

روابط جمهوری اسلامی ایران با جمهوری آذربایجان از زمان فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال این کشور در سال ۱۹۹۱، فراز و نشیب‌های بسیاری را تجربه کرده است. با وجود پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی و تمدنی میان ایران و منطقه قفقاز، سیاست خارجی ایران در قبال جمهوری آذربایجان با رویکردی محتاطانه و در مواردی انفعالی همراه بوده است. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل و بر مبنای مصاحبه‌های عمیق با ده کارشناس ایرانی متخصص در حوزه قفقاز، به پاسخ به این پرسش می‌پردازد که چرا جمهوری اسلامی ایران در قبال رفتارهای تهدیدآمیز جمهوری آذربایجان، واکنش قاطع و متناسبی نشان نداده است. فرضیه اصلی پژوهش آن است که اگرچه جمهوری آذربایجان رفتارهای تهدیدآمیزی در قبال ایران داشته، اما به دلیل آن‌که این کشور در ذهنیت نهادهای تصمیم‌گیر ایران هنوز به‌عنوان یک تهدید جدی و قریب‌الوقوع بر ساخته نشده، برخورد با آن در قالب یک تهدید راهبردی صورت نمی‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عوامل متعددی از جمله فقدان راهبرد مشخص در قفقاز، عدم شناخت کافی نهادهای تصمیم‌گیر از منطقه، تأثیرگذاری لابی حامی جمهوری آذربایجان، ملاحظات روابط با ترکیه و روسیه، وابستگی مسیرهای ترانزیتی، و نوع خاص مدیریت تنش از سوی جمهوری آذربایجان، در شکل‌دهی به این رویکرد ممانعت‌جویانه مؤثر بوده است. همچنین بی‌توجهی تاریخی ایران به تقویت ملی‌گرایی مبتنی بر هویت ایرانی در جمهوری آذربایجان، به شکل‌گیری هویت ملی ضدایرانی در این کشور دامن زده است. با این حال، شواهد حاکی از آن است که ادراک تهدید از جمهوری آذربایجان در میان نخبگان ایرانی رو به افزایش است و این امر می‌تواند به تغییر رویکرد ایران در قبال این کشور منجر شود. خطوط قرمز ایران در خصوص به اصطلاح کریدور زنگزور همچنان پابرجاست و تحولات اخیر نشان داده که موفقیت ایران در منازعات منطقه‌ای، فضای بازیگری این کشور را در قفقاز تقویت خواهد کرد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ایران، جمهوری آذربایجان، سازه‌انگاری، قفقاز، لابی باکو، کریدور زنگزور، ملی‌گرایی آذربایجانی

۱. مقدمه

منطقه قفقاز جنوبی از دیرباز به دلیل پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی و تمدنی با ایران، از جایگاهی ویژه در سیاست خارجی این کشور برخوردار بوده است. با فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ و استقلال جمهوری آذربایجان، فصل نوینی در روابط ایران با این منطقه گشوده شد. انتظار می‌رفت با توجه به اشتراکات دینی، فرهنگی و تاریخی، سطح بالایی از همکاری میان دو کشور شکل گیرد. با این حال، روابط دو کشور در سه دهه گذشته با نوسانات فراوانی همراه بوده و جمهوری آذربایجان در موارد متعددی رفتارهای تهدیدآمیزی در قبال ایران از خود نشان داده است. از جمله این رفتارها می‌توان به همکاری‌های گسترده امنیتی و اطلاعاتی با اسرائیل، ایجاد مقرهای جاسوسی موساد در خاک خود علیه ایران، مشارکت در سرقت اسناد هسته‌ای ایران، پرواز پهپادهای شناسایی به سمت تأسیسات هسته‌ای نطنز، (اطهری و رحمانی، ۱۴۰۱، صص. ۶۶-۷۵) و همراهی با اسرائیل در حملات اخیر به عمق خاک ایران اشاره کرد.

با وجود این رفتارهای خصمانه، واکنش ایران در مجموع محتاطانه و در مواردی انفعالی بوده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که چرا جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات فزاینده از سوی جمهوری آذربایجان، رویکرد ممانعت‌جویانه‌ای در پیش گرفته و از واکنش قاطع و بازدارنده خودداری کرده است؟

این پژوهش برای پاسخ به این پرسش، از چارچوب نظری سازه‌انگاری بهره می‌گیرد و با اتکا به یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق با ده کارشناس متخصص در حوزه قفقاز، به تحلیل علل و عوامل شکل‌دهنده به سیاست خارجی ایران در قبال جمهوری آذربایجان می‌پردازد. کارشناسان مورد مصاحبه در این پژوهش اتفاق نظر دارند که منطقه قفقاز برای ایران دارای اصالت و اولویت راهبردی است و ایران خواهان ایفای نقشی فعال و مستقل در این منطقه می‌باشد، نه آن‌که قفقاز را صرفاً به اهرمی برای بدهستان‌های سیاسی با قدرت‌های رقیب همچون روسیه، ترکیه و ایالات متحده تبدیل کند.

پیوندهای عمیق فرهنگی، تاریخی و تمدنی ایران با قفقاز، این منطقه را در چارچوب «ایران فرهنگی» تعریف می‌کند و همین امر ضرورت حضور فعال و مستقل ایران در معادلات قفقاز را ایجاب می‌نماید.

۲. چارچوب نظری: سازه‌نگاری و سیاست خارجی

نظریه سازه‌نگاری در روابط بین‌الملل، بر نقش ساختارهای معنایی، هویت‌ها، انگاره‌ها و ذهنیت‌های شکل‌گرفته میان کنشگران در تعیین منافع و رفتار سیاست خارجی تأکید دارد. برخلاف نظریه‌های واقع‌گرا که منافع را عینی، مادی و از پیش تعیین‌شده می‌دانند، سازه‌نگاران بر این باورند که منافع و هویت‌ها، محصول تعاملات اجتماعی و بین‌ذهنی میان کنشگران هستند و در فرایند این تعاملات برساخته می‌شوند. الکساندر ونت، از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان سازه‌نگاری، استدلال می‌کند که «واقعیت‌های اجتماعی» در روابط بین‌الملل، محصول معنایی هستند که کنشگران به آنها می‌بخشند و این معانی، خود محصول تعاملات و ساختارهای هویتی می‌باشند. (دانش نیا، 1394، صص. 68-74)

در چارچوب سازه‌نگاری، سیاست خارجی هر کشور در قبال سایر کشورها، مبتنی بر انگاره‌ها، تصورات و ذهنیت‌هایی است که دو طرف نسبت به یکدیگر در ذهن خود شکل می‌دهند. این ذهنیت‌ها که محصول تاریخ تعاملات، تجارب مشترک، شناخت متقابل و ساختارهای هویتی هستند، تعیین‌کننده آن‌اند که یک کنشگر، دیگری را به‌عنوان «دوست»، «دوست» یا «دشمن» برساخته و بر اساس آن، الگوی رفتاری مناسب را انتخاب کند. به بیان دیگر، «تهدید» یک مفهوم عینی و مستقل از ذهن کنشگران نیست، بلکه پدیده‌ای برساخته است که در فرایند تعاملات اجتماعی و بر اساس تفسیر کنشگران از واقعیت‌های بیرونی شکل می‌گیرد. (دانش نیا، 1394، صص. 64-68)

در مورد روابط ایران و جمهوری آذربایجان، کاربست نظریه سازه‌نگاری به ما امکان می‌دهد تا فراتر از تحلیل‌های مادی و ژئوپلیتیک محض، به تحلیل لایه‌های معنایی، هویتی و ذهنی شکل‌دهنده به رفتار دو کشور بپردازیم. ذهنیت مقامات ایرانی از جمهوری آذربایجان، محصول ترکیبی از عوامل تاریخی (حافظه مشترک تمدنی)، هویتی (اشتراکات دینی و فرهنگی)، ژئوپلیتیک (هم‌مرزی و وابستگی متقابل) و راهبردی (نقش اسرائیل و ترکیه در جمهوری آذربایجان) است. (افضلی، سیدی اصل، محمودی، 1393، صص. 253-254) فرضیه این پژوهش آن است که در میان این عوامل، هنوز تصور از جمهوری آذربایجان به‌عنوان یک «تهدید جدی، قوی و قریب‌الوقوع» در ذهنیت نهادهای اصلی تصمیم‌گیر در جمهوری اسلامی ایران به‌طور کامل شکل نگرفته و همین مسئله، تبیین‌کننده رویکرد ماماشات‌جویانه ایران در قبال رفتارهای تهدیدآمیز باکو می‌باشد.

نکته مهم دیگری که در چارچوب سازه‌نگاری قابل تحلیل است، نقش هویت‌های ملی و قومی در شکل‌دهی به رفتار سیاست خارجی است. نظریه سازه‌نگاری تأکید دارد که هویت‌های ملی، محصول فرایندهای اجتماعی و تاریخی‌اند و دولت‌ها می‌توانند با مدیریت فرایند هویت‌سازی، ذهنیت‌ها و رفتارهای راهبردی خود را شکل دهند. (مشیرزاده، 1388، ص. 252). بی‌توجهی ایران به این فرایند در جمهوری آذربایجان، به شکلی اساسی معادلات هویتی در قفقاز را به زیان تهران تغییر داده است. زیرا در غیاب نقش آفرینی موثر ایران در فرایند هویت‌سازی در جمهوری آذربایجان پس از استقلال از شوروی سابق کشورهایی مانند روسیه، اسرائیل و ترکیه در این زمینه نقش آفرینی داشته‌اند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی و بر مبنای مصاحبه‌های عمیق با ده نفر از کارشناسان برجسته و متخصص در حوزه قفقاز و روابط ایران با این منطقه انجام شده است. کارشناسان مصاحبه‌شونده شامل دبیران‌های پیشین، پژوهشگران دانشگاهی، تحلیلگران مسائل راهبردی و خبرگان متخصص در حوزه قفقاز می‌باشند که دارای سابقه طولانی کار و پژوهش در این حوزه هستند. یافته‌های حاصل از این مصاحبه‌ها، با تحلیل محتوای کیفی، استخراج و دسته‌بندی شده و در کنار منابع کتابخانه‌ای و اسناد موجود، مبنای تحلیل این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

4. اهمیت قفقاز برای ایران به عنوان یک متغیر مستقل سیاست خارجی

بر اساس نظر اجماعی کارشناسان مورد مصاحبه، منطقه قفقاز برای جمهوری اسلامی ایران دارای اصالت و اولویت راهبردی ذاتی است. این اصالت ریشه در پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی و تمدنی دارد که قفقاز را به بخشی جدایی‌ناپذیر از «ایران فرهنگی» تبدیل کرده است. به لحاظ تاریخی، تمدنی و فرهنگی، جمهوری‌های قفقاز جنوبی قرابت خاصی با

تاریخ و هویت ایران دارند و این قرابت تا بدان حد است که حتی دستکاری های مقطعی هویتی و تمدنی در این کشورها در نهایت واقعیت ها را در مورد آنها تغییر نخواهد داد. کارشناسان ایرانی تصریح کردند که قفقاز جنوبی امتداد ژئوپلیتیک ایران و ضامن حفظ تمامیت ارضی ایران محسوب می شود. اهمیت قفقاز برای ایران تا بدان حد است که در صورت سهل انگاری جمهوری اسلامی ایران به دروازه ای برای تجزیه ایران مبدل خواهد شد. لذا قفقاز یکی از ستون های حفظ امنیت ملی ایران بوده و اگر ایران در زمینه دفاع از منافع ملی خود در این منطقه کوتاهی کند، امنیت ملی آن خدشه دار خواهد شد.

ایران تا قبل از تحولات سال 2023 که منجر به تصرف کامل آرتساخ توسط جمهوری آذربایجان شد توجه کافی به این دستکاری های هویتی و تمدنی نداشت و ظرفیت ها و اهمیت قفقاز را جدی نگرفته بود که بخش زیادی از این شرایط ناشی از ناآشنایی بخش زیادی از مسئولان کشور با پیوندهای تاریخی ایران و قفقاز بود. یک علت مهم دیگر تراکم مباحث مرتبط با اسرائیل در خاورمیانه و نگرانی از سرنوشت جهان تشیع بود. ولی وقتی این نگرانی ها به علت رفتارهای جمهوری آذربایجان در حمایت از اسرائیل، جریان های تکفیری و ضدیت با گروه های مقاومت متحد ایران به خصوص در سوریه به قفقاز کشیده شد، توجه ایران بیش از گذشته به این منطقه و جمهوری آذربایجان معطوف شد و ایران دریافت که با روش های سنتی قدیمی نمی تواند جایگاه خود را در قفقاز حفظ کند و باید نظرات کارشناسانی را که از قبل از جنگ 2020 در این زمینه هشدار می دادند را به طور عمیق تر مورد توجه قرار دهد.

تغییر معادلات امنیتی منطقه به نفع آمریکا، اسرائیل و ترکیه و به ضرر ایران و روسیه که به اقدامات متعددی علیه منافع ملی ایران منجر شد، باعث شد برای تغییر دیدگاه سنتی بی طرفانه ایران در قبال منطقه قفقاز اقداماتی صورت بگیرد. جلوه این تحول در اظهارات دکتر علی اکبر ولایتی مشاور مقام معظم رهبری متجلی شد که در گذشته معتقد بود ایران باید از عینک روسیه به تحولات قفقاز بنگرد. اما در دو سال اخیر تصریح کرده که ایران با کمک یا بدون کمک روسیه از ایجاد به اصطلاح کریدور زنگزور جلوگیری خواهد کرد (entekhab.ir، 18 مرداد 1404) و طرح موسوم به «مسیر ترامپ» تفاوتی با به اصطلاح دالان زنگزور ندارد (tabnak.ir، 24 آذر 1404) از نظر کارشناسان مورد مصاحبه، این تغییر رویکرد سیستمی در جمهوری اسلامی ایران در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

لذا در حال حاضر ایران خواهان آن است که در این منطقه به عنوان یک بازیگر فعال و مستقل نقش آفرینی کند و قفقاز را صرفاً به اهرمی برای بدهبستان های سیاسی با قدرت های رقیب همچون روسیه، ترکیه و ایالات متحده تبدیل نکند. این مساله را باید جدای از ناکامی ایران در تحقق این هدف تفسیر کرد. به بیان دیگر، ایران تلاش داشته تا در قفقاز نقش آفرینی و نفوذ موثر داشته باشد، اما با توجه به دلایلی که در ادامه خواهد آمد در این زمینه موفق نبوده است.

5. علل و عوامل رویکرد مماشات جویانه ایران در قبال تهدیدات جمهوری آذربایجان

با وجود اصالت راهبردی قفقاز برای ایران و اذعان کارشناسان به این اهمیت، عملکرد سیاست خارجی ایران در این منطقه کمتر از حد انتظار بوده و در قبال تهدیداتی که از سوی جمهوری آذربایجان متوجه ایران شده، واکنش ها در مجموع محتاطانه و انفعالی بوده است. در ادامه، بر اساس یافته های حاصل از مصاحبه های عمیق با کارشناسان، به تشریح عوامل اصلی این رویکرد می پردازیم. این عوامل باعث عدم برداشت ذهنی از رفتارهای خطرناک باکو در ذهن تصمیم گیران ایرانی به عنوان منشا تهدید یا دستکاری تصورات و برداشت ها و انگاره های مربوط به این کشور در تصور مقامات ایرانی به نفع باکو و فرصت سوزی شده و شرایط نامطلوب فعلی را در قفقاز برای ایران رقم زده است. عوامل مذکور به شکل زیر قابل دسته بندی هستند، اما نگارنده به ترتیب فراوانی در اظهار نظرهای کارشناسان آنها را فهرست کرده است. این دسته بندی عبارت است از:

الف) عوامل داخلی شامل:

- فقدان راهبرد مشخص و رقابت های نهادی در داخل ایران

- کمبود کارشناس و عدم شناخت کافی از منطقه قفقاز در نهادهای تصمیم گیر

- تأثیرگذاری لابی حامی باکو در ایران

-بی‌توجهی به تقویت ملی‌گرایی جعلی در جمهوری آذربایجان و پیامدهای آن

(ب) عوامل منطقه ای و فرامنطقه ای شامل:

- بی‌توجهی به گسترش نفوذ اسرائیل و انگلیس در جمهوری آذربایجان
- ملاحظات مربوط به روابط ایران با ترکیه
- پرهیز از گشودن جبهه جدید درگیری در شمال غرب ایران
- ملاحظات مربوط به روابط ایران با روسیه

(ج) اقتصادی و ژئوپلیتیک

- وابستگی مسیرهای ترانزیتی به باکو
- فرصت طلبی باکو پس از کم توجهی ایران در تأمین نیازهای راهبردی ارمنستان
- فرصت سوزی ناشی از کم‌توجهی به دیپلماسی عمومی و تمرکز بر تعامل صرف با دولت علیف

(د) عوامل روانشناختی و ادراکی

- بزرگنمایی خطرات داخلی برخورد با باکو
 - کنش‌های غیرشفاف و پیچیده ضدایرانی باکو
 - مدیریت هوشمندانه تنش از سوی باکو
 - دست‌کم‌گرفتن تهدید باکو به دلیل آسیب‌پذیری‌های ژئوپلیتیک آن
 - اولویت‌دهی به مقابله با اسرائیل و آمریکا
 - رفتارهای غلط ناشی از شتاب‌زدگی برای جبران عقب‌ماندگی در قفقاز
- در ادامه تک تک این عوامل به ترتیب میزان فراوانی بیان در اظهارات ده کارشناسی که با آنها مصاحبه شده، تشریح می‌شوند:

۱-۵. فقدان راهبرد مشخص و رقابت‌های نهادی در داخل ایران

یکی از مهم‌ترین عوامل ناکارآمدی سیاست خارجی ایران در قفقاز، فقدان یک راهبرد مشخص، منسجم و بلندمدت برای این منطقه است. تمامی کارشناسانی که با آنها مصاحبه شد تصریح کردند که ایران با سه کشور منطقه قفقاز دارای پیوندهای مهم تمدنی و فرهنگی و دینی است و این امر در مورد جمهوری آذربایجان با اکثریت شیعه آذری به اوج می‌رسد. همین پیوندها موجب شده که ایران همیشه خواستار قفقازی امن و باثبات و به دور از چالش‌های نظامی و امنیتی باشد. اما مساله ای که از تحقق این هدف جلوگیری کرده آن است که برخلاف حوزه‌های غرب آسیا و خاورمیانه عربی که جمهوری اسلامی ایران دارای دکنترین‌ها و راهبردهای نسبتاً مشخصی است، در مورد قفقاز چنین راهبرد مدونی وجود ندارد. این خلأ راهبردی باعث شده است که نهادهای مختلف ایرانی در این منطقه به‌طور هم‌زمان و بدون هماهنگی فعالیت کنند و با رقابت‌ها، دوباره‌کاری‌ها و موازی‌کاری‌های نهادی، تلاش‌های یکدیگر را خنثی نمایند. این رقابت‌ها نه تنها میان نهادهای مختلف

اقتصادی، سیاسی و امنیتی وجود دارد، بلکه گاهی در درون یک نهاد نیز دیدگاه واحدی در مورد مسائل قفقاز وجود ندارد و حامیان دو دیدگاه با هم رقابت می کنند. فقدان یک راهبرد قفقازی مشخص همچنین موجب شده که توجه و تمرکز ایران در مقاطع مختلف، به طور کامل معطوف به سایر حوزه‌های بحرانی در سه دهه اخیر مانند افغانستان، خاورمیانه یا تنش با آمریکا شود و قفقاز در حاشیه اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. به گفته یکی از کارشناسان مصاحبه‌شونده، «یکی از مشکلات سیاست خارجی ایران آن است که در صورت لزوم، در آن واحد در چند جبهه به طور همزمان فعال نمی شود و وقتی اولویت به بخش‌های پرسروصداتر داده می‌شود، قفقاز به طور طبیعی در حاشیه می‌ماند.»

یکی از تبعات منفی فقدان راهبرد مشخص در قبال مسائل قفقاز در جمهوری اسلامی ایران، شخص محور شدن اقدامات در قبال سه کشور این منطقه است. به بیان دیگر، اگر افرادی توانمند با قدرت درک بالا و تحلیل دقیق و صحیح از تحولات این منطقه زمام امور را در نهادهای سیاست گذار در قبال قفقاز در ایران در دست بگیرند، اقدامات مناسبی در مورد کشورهای این منطقه به اجرا درمی آید. در غیر این صورت سردرگمی و ضعف عملکرد در مورد کشورهای منطقه قفقاز به رویکرد غالب جمهوری اسلامی ایران در قبال این منطقه مبدل می شود.

۲-۵. کمبود کارشناس و عدم شناخت کافی از منطقه قفقاز در نهادهای تصمیم‌گیر

در مقایسه با کثرت کارشناسان و نهادهای متخصص در حوزه غرب آسیا و خاورمیانه عربی، شمار کارشناسان و نهادهای متخصص در حوزه قفقاز در ایران بسیار محدود است. این خلأ تخصصی که مورد تأکید تحلیلگران این حوزه نیز قرار دارد، ریشه در دهه‌ها کم‌توجهی نهادی و فقدان برنامه‌ریزی مدون برای شناخت این منطقه راهبردی دارد. به گفته صاحب نظران فقدان کارشناس کافی باعث کوچک‌انگاری تهدیدات موجود در قفقاز جنوبی برای ایران در نهادهای سیاست‌گذار، ناهماهنگی میان نهادهای مختلف و ناتوانی در درک عمیق تحولات منطقه شده و فرصت‌سوزی‌های تاریخی را به همراه داشته است. این ضعف در مواردی به باج‌دهی یک‌سویه به باکو انجامیده است.

به علت همین ضعف، اکثر مسئولان ایرانی پس از انقلاب، اطلاعات تاریخی کافی به‌ویژه در مورد پیوندهای دیرینه ایران با منطقه قفقاز نداشته‌اند و به ظرفیت ایران فرهنگی در این منطقه بی‌توجه بوده‌اند. قفقاز بخش مهمی از تاریخ و هویت فرهنگی ایران را شکل داده است، اما توجه به این پیوندها و تلاش برای تقویت زبان فارسی و حضور فرهنگی در این منطقه، به علت ضعف کارشناسی و بی‌اطلاعی نهادهای تصمیم‌گیر بسیار دیر آغاز شده است. توجه به پیوندهای عمیق تاریخی، دینی و هویتی دو کشور می‌توانست بستری برای نفوذ فرهنگی و دیپلماسی عمومی ایران فراهم آورد، اما بی‌توجهی تاریخی به این میراث مشترک، فضای حضور فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ایران را به رقبا واگذار کرده است. غفلت کارشناسی و دستگاه‌های مسئول باعث شده سیاست‌های سیستماتیک برای زودن هویت ایرانی از این منطقه، مانند سیاست مقابله با زبان فارسی و اقوام فارسی زبان مانند تات در جمهوری آذربایجان با شدت ادامه یابد. حتی پیشرفت پروژه‌های ژئوپلیتیکی ضدایرانی مانند به اصطلاح کریپور زنگرور هم نتیجه مستقیم همین ضعف و بی‌توجهی به عمق نفوذ فرهنگی ایران در قفقاز است.

این شناخت ناکافی و سطحی از منطقه باعث می‌شود که تهدیدات از سوی باکو، به‌عنوان اقداماتی مقطعی، زودگذر و نه‌چندان مهم طبقه‌بندی شوند، نه به‌عنوان یک تهدید نهادی و راهبردی. لذا ایران در قفقاز جنوبی در یک «کمین ژئوپلیتیکی» گرفتار شده، اما به دلیل ضعف کارشناسی و فقدان تحلیل راهبردی منسجم، نسبت به عمق و گستردگی طراحی‌های دشمن آگاهی کافی نداشته و پروژه‌های بلندمدت باکو برای جعل هویت دینی، شیعه‌زدایی و تغییر بافت جمعیتی، نه یک «روند سیستماتیک» بلکه به‌عنوان مسائلی حاشیه‌ای و گذرا تفسیر می‌شوند. در نتیجه جمهوری آذربایجان با آسودگی عملیات روانی و هویت‌سازی ضدایرانی خود را به پیش برده و یک جنگ ترکیبی تمام‌عیار را علیه منافع ایران در منطقه به‌پیش می‌برد.

شواهد نشان می‌دهد که کارگزاران سیاسی، فرهنگی و امنیتی ایران در قفقاز، در مقایسه با افراد منصوب‌شده از سوی کشورهای اروپایی، ترکیه و آمریکا، از نظر سوابق مرتبط و تجارب پیشین، در سطوح پایین‌تری قرار داشته‌اند. این نابرابری در کیفیت دیپلمات‌ها و کارگزاران میدانی، ایران را در یک رقابت نابرابر با قدرت‌هایی قرار داده که دهه‌هاست با سرمایه‌گذاری هدفمند، نسل‌هایی از دیپلمات‌ها و کارشناسان زبده قفقاز را پرورش داده‌اند. شکست راهبردی جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ دوم قره‌باغ هم بیش از هر چیز ناشی از ناتوانی کارگزاران ایرانی در درک پویایی‌های میدانی منطقه و رقابت با دیپلمات‌های کارکشته کشورهای رقیب بود.

3-5. بی‌توجهی به گسترش نفوذ اسرائیل و انگلیس در باکو

به نظر اکثریت مطلق کارشناسانی که با آنها مصاحبه عمیق انجام شده، جمهوری آذربایجان در دو دهه اخیر به پایگاهی برای فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل علیه ایران تبدیل شده است. مוסاد زیرساخت‌هایی را در جمهوری آذربایجان به‌منظور تسهیل جاسوسی از جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است. شبکه‌های جاسوسی اسرائیلی تحت پوشش فعالیت‌های کشاورزی، فناوری و اقتصادی در مرز ایران و آذربایجان فعالیت می‌کنند. این نفوذ عمیق، همراه با حضور فزاینده انگلیس در ساختارهای امنیتی و اطلاعاتی باکو، تهدیدی جدی و فزاینده برای امنیت ملی ایران ایجاد کرده است. با وجود این، واکنش ایران به این تهدید، به علت انگاره‌ها و هنجارهای ذهنی غلط تصمیم‌گیران عمدتاً در سطح هشدارهای دیپلماتیک و اعلام نگرانی باقی مانده است.

بررسی اظهارات و تحلیل‌های کارشناسان و متخصصان حوزه قفقاز نشان می‌دهد که این تهدید در سه بُعد مجزا اما درهم‌تنیده قابل واکاوی است: سطح و گستره نفوذ اطلاعاتی و امنیتی، پیوند آن با زیرساخت‌های اقتصادی و نظامی، و نهایتاً ضعف در دستگاه تحلیلی و واکنشی ایران.

از منظر سطح و گستره نفوذ، این نفوذ بسیار فراتر از یک همکاری عادی بوده و شامل ابعاد «امنیتی - جاسوسی»، «سایبری، ارتباطاتی و رسانه‌ای» و «سیاسی و دیپلماتیک» است. فعالیت‌های مוסاد در باکو تنها محدود به ایران نیست، بلکه شبکه‌های پیچیده از نفوذ را در تمام سطوح حاکمیتی و اجتماعی آذربایجان ایجاد کرده است. لذا مقامات اسرائیلی از آذربایجان نه صرفاً به‌عنوان یک متحد، بلکه به‌عنوان «دارایی استراتژیک اسرائیل» یاد می‌کنند. بی‌توجهی به این تهدید در گذر زمان به نفوذ پدیدارها و ریزپرنده‌های اسرائیل از خاک جمهوری آذربایجان به مرزها و آسمان ایران در دو جنگ 12 روزه و 40 روزه منجر شد که ابعاد بی‌سابقه و تازه‌ای از تهدید مذکور را آشکار ساخته که دیگر صرفاً در چارچوب جاسوسی سنتی نمی‌گنجد و به همدستی با اسرائیل در تجاوز به ایران منجر شده است.

در بُعد پیوند نفوذ اطلاعاتی با ارائه زیرساخت‌های اقتصادی و نظامی به اسرائیل در جمهوری آذربایجان، تحلیل‌های دقیق‌تری ارائه شده است. به عنوان مثال خط لوله 1770 کیلومتری باکو-تفلیس-جیحان که وظیفه تأمین 40 تا 60 درصد نفت مورد نیاز اسرائیل را بر عهده دارد، عملاً توسط پدیدارهای هرون و هرمیس اسرائیلی محافظت می‌شود و این حضور، پوششی امنیتی لازم را برای فعالیت‌های اطلاعاتی مוסاد فراهم می‌کند. اسرائیل حداقل در 4 نقطه از جمهوری آذربایجان پایگاه پهبادی دارد و استفاده از خاک آذربایجان برای پرواز پهبادهای جاسوسی به داخل ایران قطعی است. اولین قرارداد نظامی اسرائیل با آذربایجان در زمینه تأمین موشک‌های ساحل به دریا بود یعنی تجهیز آذربایجان برای مقابله با ایران.

در مقابل انگاره‌های ذهنی غلط مسئولان در ایران باعث در پیش گرفتن سیاست «خویش‌تنداری بیش از حد» شده و این رویکرد «باعث ایجاد توهم در مقامات باکو» شده است. اگر چه جمهوری اسلامی ایران خواستار درگیری نظامی با همسایگان نیست، اما این خویش‌تنداری بیش از اندازه، پیام ضعف و عدم قطعیت را به باکو مخابره کرده و مقامات آذری را در مسیر تشدید جسارت و پیشروی در همکاری‌های اطلاعاتی-امنیتی با اسرائیل جسورتر ساخته است. در عین حال به نظر می‌رسد تحولات ناشی از دو جنگ اخیر علیه ایران به بازنگری بنیادین در سیاست‌های امنیتی و منطقه‌ای ایران به خصوص در قفقاز منجر خواهد شد.

4-5. بی‌توجهی به تقویت ملی‌گرایی جعلی در جمهوری آذربایجان و پیامدهای آن

یکی از بنیادی‌ترین و در عین حال مغفول‌مانده‌ترین عوامل شکل‌گیری وضعیت کنونی در روابط ایران و جمهوری آذربایجان، بی‌توجهی راهبردی ایران به فرایند هویت‌سازی و ملی‌گرایی در این کشور بوده است. این بی‌توجهی پیامدهای ژرف و ماندگاری بر ذهنیت متقابل دو کشور و معادلات منطقه‌ای داشته است.

جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی شوروی در جستجوی هویتی مستقل برای خود بود. این کشور در یک دوراهی هویتی قرار داشت: از یک سو، پیوندهای عمیق فرهنگی، تاریخی، مذهبی و تمدنی با ایران می‌توانست مبنای هویت ملی این کشور قرار گیرد و آن را به «ایران فرهنگی» پیوند دهد؛ از سوی دیگر، گفتمان پان‌ترکیسم و ملی‌گرایی ترک‌محور، با حمایت فعال ترکیه، مسیر دیگری را پیش پای نخبگان باکو می‌نهاد. تقویت هویت ایرانی در جمهوری آذربایجان با اتکا به این

پیوندهای مشترک، می‌توانست بازگشت این کشور به مدار هویتی ایران را تضمین کند و از شکل‌گیری یک ملی‌گرایی ضدایرانی در آن جلوگیری نماید. اما ایران به این نکته اساسی بی‌توجهی کرد.

ادبیات موجود در زمینه ملی‌گرایی آذربایجانی به روشنی نشان می‌دهد که هویت ملی پسا-شوروی جمهوری آذربایجان به‌شدت ضدایرانی و عمدتاً ترک‌محور است و این هویت به روش‌های مختلفی ساخته شده تا ایران را نه تنها به‌عنوان یک کشور، بلکه به‌عنوان یک فرهنگ و یک موجودیت تاریخی متضاد و دشمن در قالب «دیگری» معرفی کند. امروزه، آذربایجانی بودن به معنای رد هرگونه پیوند با ایران است. باور به اینکه آذربایجانی‌ها در گذشته و حال قربانی ایرانی‌ها بوده‌اند، از طریق تبلیغات دولتی و شست‌وشوی مغزی در مدارس در کودکان نهادینه می‌شود. حتی افرادی در این کشور به جرم ایران دوستی یا برگزاری مراسم عزاداری امام سوم شیعیان (امام حسین(ع)) دستگیر و زندانی می‌شوند و رسانه‌های این کشور مملو از اخبار منفی در مورد ایران هستند (hawzahnews.com، 11 اردیبهشت 1403). بسته شدن مرز زمینی دو کشور به بهانه شیوع ویروس کرونا از شش سال قبل نیز باعث کاهش مراودات فرهنگی و اقتصادی بین دو کشور شده و ترویج و پذیرش تبلیغات ضدایرانی را در میان ساکنان جمهوری آذربایجان ساده تر کرده است.

جمهوری آذربایجان در نهایت هویت خود را از ترکیه و اسرائیل گرفت و برایش تاریخی جعلی خلق شد. این تاریخ جعلی به‌طور نظام‌مند به دنبال انکار پیوندهای تاریخی این سرزمین با ایران و بزرگنمایی روایتی ترک‌محور و ضدایرانی است. بر اساس تحلیل‌های موجود، «حکومت آذربایجان مدعی مالکیت بر بخش‌هایی از ایران است» و این ادعاهای توسعه‌طلبانه تحت عناوینی چون «آذربایجان بزرگ» ترویج می‌شود. ملی‌گرایی آذربایجانی با مفاهیمی همچون بازپیوندخواهی و توسعه‌طلبی شناخته می‌شود و دولت جمهوری آذربایجان ادعاهای ارضی توسعه‌طلبانه‌ای را نسبت به سرزمین‌های به‌رسمیت شناخته‌شده بین‌المللی، از جمله مناطقی از ایران در رسانه‌های خود مطرح کرده است. (tabnak.ir، 23 دی ماه 1403)

از نظر کارشناسانی که با آنها مصاحبه شد، ایجاد پایه‌های احساسات ضدایرانی در جمهوری آذربایجان به سال ۱۹۱۸ بازمی‌گردد، زمانی که نخستین بار مفهوم ملت آذربایجان در شمال ارس تحت ایدئولوژی پان‌ترکیسم جعل شد. نخبگان سیاسی با گرایش‌های پان‌ترکی در این منطقه بر مفهوم ملی‌گرایی قومی تکیه کرده‌اند تا در میان آذربایجانی‌های ایرانی حس هویت ضدایرانی ایجاد کنند».

اگر جمهوری اسلامی ایران در سال‌های نخست استقلال جمهوری آذربایجان، به‌طور فعالانه در فرایند هویت‌سازی ملی در این کشور مشارکت می‌کرد و با سرمایه‌گذاری فرهنگی، رسانه‌ای و آموزشی، پیوندهای هویتی مشترک را تقویت می‌نمود، نتیجه معادلات کنونی می‌توانست کاملاً متفاوت باشد. بی‌توجهی به این امر راهبردی، خلأیی را ایجاد کرد که توسط گفتمان‌های رقیب و متخاصم – پان‌ترکیسم ترکیه و صهیونیسم اسرائیل – پر شد. به بیان یکی از کارشناسان مصاحبه‌شونده، ایران نه تنها در رقابت هویتی در جمهوری آذربایجان شکست خورد، بلکه تا قبل از جنگ دوم قراباغ اساساً این رقابت را درک نکرده و در آن شرکت نکرد. زیرا تصور نمی‌کرد در یک کشور با اکثریت شیعه و با جمعیت آذری با پیوندهای عمیق با میلیون‌ها نفر از مردم ایران با چنین چالش و تهدیدی مواجه شود و این بی‌توجهی را می‌توان یکی از ریشه‌ای‌ترین خطاهای راهبردی ایران در قفقاز دانست که تبعات آن تا امروز ادامه یافته است. به اعتقاد کارشناسان اگر ملی‌گرایی واقعی در جمهوری آذربایجان ترویج شده بود، امروز شاهد پیوند این کشور با تاریخ ایران و بازگشت به هویت ایرانی بودیم. نکته قابل تامل این است که برخی مسئولان آذری در ایران به علت پیوندهای عاطفی و قومی با ساکنان جمهوری آذربایجان هنوز هم نمی‌توانند این واقعیت را به‌طور کامل بپذیرند.

5-5. تأثیرگذاری لابی حامی باکو در ایران

یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در شکل‌دهی به رویکرد ممانشات‌جویانه ایران در قبال باکو، وجود لابی قدرتمند حامی این کشور در درون ساختار سیاسی و اقتصادی ایران است. این پدیده که در ادبیات بین‌المللی به «دیپلماسی خاویار» معروف است، شامل شبکه‌ای از افراد و گروه‌ها می‌شود که از طرق مختلف به دنبال تأثیرگذاری بر سیاست خارجی کشورها به نفع جمهوری آذربایجان هستند.

در آلمان، مهم‌ترین پرونده مربوط به رسوایی معروف «لباسشویی آذربایجان» است که منجر به محکومیت چند سیاستمدار بلندپایه بوندستاگ شد. ایده‌آل (اکسل) فیشر، عضو حزب دموکرات مسیحی آلمان در ژانویه سال 2026 به دریافت ده‌ها هزار یورو از شبکه نفوذ آذربایجان متهم شد که در ازای آن اسناد محرمانه مجلس را در اختیار باکو قرار می‌داد و به نفع آن رأی می‌داد. او در نهایت به ۱۴ ماه حبس تعلیقی، دو سال محرومیت از مشاغل دولتی و پرداخت ۱۲ هزار یورو جریمه محکوم شد (Dowset ، occrp.org، 2026).

ادوارد لینتتر، از حزب سوسیال دموکرات آلمان نیز به دریافت چندین میلیون یورو از دولت علیف در بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ اعتراف کرد و بخشی از آن را برای خرید رأی در مجمع پارلمانی شورای اروپا (PACE) به نفع آذربایجان هزینه کرد. او به ۹ ماه حبس تعلیقی و جریمه نقدی محکوم شد. (OCCRP ، occrp.org، 2025).

در ایالات متحده، یک پرونده مهم در این زمینه مربوط به هنری کوپار، نماینده دموکرات ایالت تگزاس است. او و همسرش ایملدا کوپار در می ۲۰۲۴ متهم شدند که حداقل ۳۶۰ هزار دلار رشوه از شرکت‌های وابسته به دولت آذربایجان دریافت کرده‌اند. اتهامات شامل پولشویی، توطئه برای نقض قانون ثبت لابی‌گران خارجی یا FARA و دریافت رشوه توسط یک مقام عمومی است. این پرونده یکی از بزرگترین رسوایی‌های نفوذ خارجی در کنگره آمریکا در سال‌های اخیر به شمار می‌رود. (mirrorspectator.com، 2024)

در ایران نیز پدیده مذکور رواج دارد و برخی از این افراد، صرفاً به دلیل تعلقات قومی و همدلی‌های فرهنگی و زبانی با باکو همراهی می‌کنند، در حالی که برخی دیگر دارای منافع مادی و اقتصادی مشخصی از این همراهی هستند. این لابی با بهره‌گیری از نفوذ خود در ساختارهای اقتصادی، سیاسی و رسانه‌ای، مانع از آن شده است که باکو به‌عنوان یک تهدید و نیروی متخاصم در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران شناخته شود. این جریان نفوذ، از اجماع‌سازی برای برخورد مناسب با باکو و حتی تدوین یک راهبرد مشخص در قبال منطقه قفقاز برای تأمین منافع ملی ایران جلوگیری می‌کند تا بتواند منافع و دیدگاه‌های شخصی خود را به عنوان مصالح ملی در ایران به دستگاه‌های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی تصمیم‌گیر در قبال قفقاز بقبولاند.

این نفوذ لابی باکو در چهار لایه ساختاری نظامی و سیاسی (افراد با ظاهر مذهبی و با ادعای وفاداری به جمهوری اسلامی که در عمل از منافع ترکیه و جمهوری آذربایجان حمایت می‌کنند)، رسانه‌ای (کارشناسانی که در روزنامه‌ها و نشریات به نفع جمهوری آذربایجان و ترکیه مطلب می‌نویسند)، نخبگان (افراد که تصمیم‌سازی می‌کنند) و ترول‌های اینترنتی (تخریب‌گران شخصیت کنشگران ملی حامی منافع ملی ایران) وجود دارد.

به اعتقاد کارشناسانی که با آنها مصاحبه شد، لابی باکو با استفاده از روش‌هایی مانند هزینه‌سازی و مشکل‌آفرینی برای کارشناسان و نیروهای دلسوز در حوزه قفقاز، ارسال و لو دادن اطلاعات، تقلیل و سانسور واقعیات برای جلوگیری از تصمیمات قاطعانه تهران و عدم غافلگیری، وارونه‌سازی واقعیات، عملیات روانی و غیره عمل می‌کنند. نتیجه نهایی این اقدامات انسداد مجاری تصمیم‌گیر در تهران در مورد باکو + است.

یک اقدام مهم این لابی روایت‌سازی جعلی است. آنها در سال 2020 مدعی شدند قراباغ خاک اسلام است و ایران باید از تصرف آن توسط جمهوری آذربایجان خوشحال باشد. ولی واقعیت آن بود که یک سرزمین متعلق به ارامنه توسط دولت علیف به اسرائیل داده شد تا کریدوری برای تهدید منافع ایران در آن ایجاد شود. لابی باکو بعداً به دروغ مدعی شد کریدوری در کار نیست و تنها موضوع اختلافات بین دو کشور ارمنستان و آذربایجان بوده که حل شده است. بعد به دروغ گفتند این کریدور روسی است و ربطی به آمریکا ندارد. وقتی توسط کارشناسان هشدار داده شد که به اصطلاح کریدور زنگزور عملاً دالان تورانی ناتو است باز موضوع را انکار کردند. حالا که ترامپ خود شخصاً در قفقاز حضور یافته تا مسیر ترامپ را علیه ایران ایجاد کند، این افراد سکوت کرده‌اند. زیرا هدف آنها این است کاری کنند که ایران فرصت کافی برای اقدام نداشته باشد و کشور به علت درگیری با آمریکا و اسرائیل، فشار اقتصادی و تحرکات تجزیه‌طلبانه در مرزهای مختلف کشور در قفقاز غافلگیر شود.

یکی دیگر از عملیات روانی مهم لابی باکو در تهران هشدار به مقامات با عنوان تله جنگ است. این لابی مدعی است ایران نباید با اعتراض به اقدامات ضد ایرانی دولت علیف، کشور را در مسیر تنش و جنگ با جمهوری آذربایجان قرار دهد و

برای کشور هزینه تازه ای ایجاد کند. هدف آن است که نهادهای نظامی و امنیتی ایران منفعل باقی بمانند و دولت علیف بدون کوچک ترین هزینه ای و بدون نگرانی از احتمال واکنش محکم و تند ایران بتواند به اهداف خود در قفقاز دست یابد. اسرائیل و ترکیه در زمینه ایده پردازی برای لابی باکو در ایران نقش مستقیم ایفا می کنند.

به اعتقاد کارشناسان در بحث کاستن از شدت اقدامات ایران علیه اسرائیل در جمهوری آذربایجان لابی پانترک دیگر اثرگذار نیست و ایران همراهی باکو با اسرائیل را تحمل نکرده و در این زمینه اقدامات لازم را انجام خواهد داد. ولی لابی باکو به شدت در تلاش است تا همه مسیرهای کریدوری و ترانزیتی ایران در شمال غرب کشور را برای انتقال کالا و انرژی وابسته به خود نگه دارد و ایجاد مسیرهای مستقل از باکو به سمت روسیه از طریق دریای کاسپین و نیز مسیر ارمنستان و گرجستان را دشوار کند. حمله به بندر انزلی ایران در جنگ اخیر، اصرار بر عبور خط لوله انتقال گاز روسیه به ایران از مسیر آذربایجان، مخالفت برای ایجاد پل مرزی دوم بین ایران و ارمنستان از فراز رود ارس، کارشکنی برای توسعه پایانه مرزی ایران و ارمنستان، تلاش برای ایجاد و تثبیت به اصطلاح کریدور زنگزور و مسیر ترامپ با هدف تضعیف کریدور شمال - جنوب از ایران به سمت کشورهای قفقاز از جمله اقدامات این لابی نفوذی محسوب می شود.

لابی باکو همچنین این ایده را در بین آذری های ایران ترویج می کند که ایران و محور مقاومت در نبرد با آمریکا و اسرائیل تضعیف شده و لذا آذری های ایران باید به جهان ترک بپیوندند تا زمینه برای نفوذ تدریجی آمریکا، ترکیه و اسرائیل در مناطق آذری ایران و تبدیل به اصطلاح کریدور زنگزور به یک کریدور داخلی در جهان به اصطلاح ترک فراهم شده و دسترسی این کشورها به آسیای مرکزی برای تهدید منافع چین و روسیه و پیشبرد ایده پیمان ابراهیم برای افزایش نفوذ و حضور اسرائیل در این منطقه تسهیل شود. برای تحقق این اهداف و شکل گیری جهان ترک، قوم آذری باید از هویت نژادی و فرهنگی و دینی ایرانی خود تهی شود تا از ایران جدا شود. در عین حال حمایت مطلق مردم استان های آذری ایران از کشور در جریان دو جنگ اخیر نشان داد این اهداف هنوز محقق نشده است. در عین حال انتظار می رود با افزایش فعالیت های رسانه ای در ایران و افشای نقش مخرب دولت علیف و لابی حامی آن در ایران در میان عموم مردم و به خصوص در استان های آذری، حساسیت نسبت به این مساله در دستگاه های دولتی نیز افزایش یابد. همچنین بحث در مورد مزایای اقتصادی و سیاسی افزایش حضور ایران در منطقه قفقاز جنوبی در رسانه ها که می تواند از برخی جنبه ها کارکرد تنگه هرمز را برای ایران داشته باشد، ضروری است. این حضور در شرایط جنگی علیه ایران، باعث ضربه زدن به منافع انگلیس و اسرائیل در حوزه ترانزیت انرژی و مسدود شدن کریدورهای هوایی و زمینی مورد استفاده دشمنان و رقبای ایران خواهد شد.

6-5. ملاحظات مربوط به روابط ایران با ترکیه

کارشناسان معتقدند جمهوری اسلامی ایران تمایلی به رویارویی مستقیم با ترکیه بر سر جمهوری آذربایجان ندارد. ترکیه به عنوان متحد اصلی باکو و عضو ناتو، از نفوذ قابل توجهی در این کشور برخوردار است و هرگونه برخورد جدی ایران با باکو می تواند به تنش با آنکارا منجر شود که هزینه های سنگینی برای ایران در پی خواهد داشت. این نگرانی ها به خصوص پس از جنگ آمریکا و اسرائیل بر علیه ایران که منجر به حمله ایران به منافع آمریکا در کشورهای عربی حاشیه جنوب خلیج فارس شد، تشدید شد. علاوه بر این، ایران و ترکیه در موضوعات مهمی همچون مسئله تضعیف نفوذ کردها در مرزهای خود منافع مشترکی دارند و این همسویی منافع، انگیزه ایران برای پرهیز از تنش با ترکیه را افزایش می دهد.

اگر چه تردیدهای راهبردی تهران در قبال آنکارا، ریشه در درک عمیق از عدم تقارن قدرت و هزینه های سنگین رویارویی مستقیم دارد. با این حال، پرهیز ایران از ایجاد تنش با ترکیه، به معنای چشمپوشی از خطوط قرمز ژئوپلیتیکی آن نیست. ایران هرگونه تغییر ژئوپلیتیکی در قفقاز را خط قرمز خود می داند و این موضعی تغییرناپذیر است. از این منظر، ایران با ایجاد کریدورهای ارتباطی مد نظر ترکیه که بدون هماهنگی با تهران طراحی شده -مانند به اصطلاح دالان زنگزور یا دالان تورانی ناتو - و تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی ایران قلمداد می شوند، قاطعانه مخالفت می کند. به عبارت دیگر، صبر راهبردی ایران در قبال آنکارا هرگز به معنای انفعال نیست، بلکه فرمولی حساب شده برای مدیریت تعارضات در کوتاه مدت و حفظ اهرم های فشار برای دفاع از منافع حیاتی در بلندمدت است. البته آنکارا با تبلیغ پان ترکسیم در میان آذری های ایران برای ایجاد مرجعیت فرهنگی و هویتی و تمدنی و دینی در میان این بخش از ایرانیان و اتهام زنی هایی از جنس «مانع تراشی ایران برای گشایش خطوط مواصلاتی» در صدد توجیه پروژه های ژئوپلیتیک خود و فشار بر تهران برآمده است.

در این معادله پیچیده، نقش و نفوذ برخی بازیگران دیگر منطقه‌ای -به‌ویژه پاکستان- نیز قابل تأمل است. اگرچه پاکستان به دلیل روابط نزدیک با ایران و ترکیه، ظرفیت بالقوه‌ای برای ایفای نقش میانجی در مناقشات دارد، اما با توجه به وزن ژئوپلیتیک آنکارا و عمق همکاری‌های راهبردی آن با باکو، نقش‌آفرینی اسلام‌آباد در قیاس با ترکیه بسیار محدودتر و موضعی‌تر است. با توجه به نقش آفرینی عامل ترکیه، رویکرد تهران در قبال باکو، ترکیبی از بازدارندگی هوشمندانه، صبر راهبردی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماتیک و اقتصادی برای حفظ موازنه قوا در منطقه خواهد بود.

5-7. پرهیز از گشودن جبهه جدید درگیری در شمال غرب ایران

جمهوری اسلامی ایران پس از تحمیل دوجنگ از سوی آمریکا و اسرائیل به ایران و تلاش گسترده برای ایجاد جنگ داخلی در کشور با چالش‌های امنیتی در سه جبهه اصلی مواجه است که تصویری از محاصره راهبردی را پیش روی کشور ترسیم می‌کند. در جبهه غربی، مرزهای شمالی عراق با اتصال به سوریه به منطقه‌ای برای رقابت گروه‌های نیابتی کردی مورد حمایت آمریکا و اسرائیل و برخی قدرت‌های بزرگ دیگر مانند فرانسه تبدیل شده است. نگرانی از فعالیت این گروه‌های تروریستی و تلاش برای انتقال تنش به مرزهای زمینی غرب ایران، کشور را در یک حالت آماده‌باش دائمی قرار داده است.

همزمان، در جبهه جنوبی، منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز به کانون اصلی تقابل مستقیم تهران و واشنگتن مبدل شده است. محاصره دریایی آمریکا با هدف مختل کردن صادرات نفت ایران و تحمیل فشار اقتصادی طراحی شده، اما این راهبرد به دلیل افزایش تصاعدی قیمت نفت و تأثیر مخرب آن بر اقتصاد آمریکا پیش از برگزاری انتخابات میان دوره ای کنگره، برای کاخ سفید به یک شکست تبدیل شده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر خروج آمریکا از منطقه و طراحی چارچوب‌های جدید مدیریتی برای تنگه هرمز، عملاً ابتکار عمل را در این جبهه به دست گرفته و تلاش می‌کند آینده خلیج فارس را بدون حضور نظامیان خارجی رقم بزند. با این حال ترامپ که نیاز به کسب یک دستاورد در نبرد با ایران دارد و کاهش حداکثری صادرات نفت ایران برای ایجاد فشار اقتصادی داخلی و ایجاد آشوب خیابانی در ایران را زمینه ساز موفقیت در حمله تازه به ایران می‌داند، قصد دارد مرزهای جنوبی ایران را نیز ناامن کند. در عین حال اخباری در مورد تحرکات تروریستی برخی گروه‌های بلوچ در مرزهای شرقی ایران و حضور نظامیان آمریکایی در ترکمنستان که پایتخت آن فاصله اندکی با مرزهای ایران دارد، منتشر شده است.

در چنین شرایط پرآشوبی، ایران علیرغم انتشار اخبار و اطلاعاتی در مورد حضور نیروهای امنیتی و نظامی متخاصم با خود در خاک جمهوری آذربایجان، نمی‌خواهد جبهه چهارمی را در مرزهای شمال غربی خود با این جمهوری باز کند. زیرا ورود به یک منازعه تمام‌عیار با آذربایجان، که با ترکیه پیمان دفاعی متقابل دارد، می‌تواند پیامدهایی برای تهران داشته باشد. پرهیز از تشدید تنش در مرزهای آذربایجان و تمرکز منابع موجود بر مدیریت بحران‌های موجود در سایر مرزها، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای بقای امنیت ملی ایران است.

در چنین شرایطی، گشودن یک جبهه جدید در شمال غرب کشور و ورود به یک منازعه جدی با جمهوری آذربایجان، می‌تواند فشار مضاعفی بر توان نظامی، امنیتی و اقتصادی ایران وارد کند. به گفته کارشناسان، ایران ترجیح می‌دهد در شرایط کنونی از تشدید تنش در جبهه‌های جدید اجتناب کند و منابع خود را بر مدیریت بحران‌های موجود متمرکز سازد.

5-8. وابستگی مسیرهای ترانزیتی ایران به باکو

جنگ اوکراین و تحریم‌های غرب علیه روسیه عملاً کریدور شمال-جنوب را به یک شاهراه حیاتی برای انتقال کالاهای اساسی و تسلیحات میان ایران و روسیه تبدیل کرده است و دریای کاسپین در این میان به یک فضای امن و خارج از نظارت غرب بدل شده است. در چنین شرایطی، جمهوری آذربایجان تلاش دارد به عنوان نقطه‌اتصال محوری این کریدور ظاهر شود تا ارتباط میان ایران و روسیه از طریق این کشور انجام شود. شواهد نشان می‌دهد مسیرهای ترانزیتی ایران به اروپا و روسیه طی سال‌های اخیر به شدت به عبور از خاک ترکیه و آذربایجان وابسته شده و این موضوع تهران را در موقعیتی آسیب‌پذیر در برابر فشارهای سیاسی و امنیتی این دو کشور قرار داده، به خصوص که مسیر ترانزیتی ایران به ارمنستان هنوز به طور کامل تعریض و بازسازی نشده و حرکت کامیون‌ها در بخش زیادی از این جاده کوهستانی با سرعت بیش از 40 کیلومتر ممکن نیست. حملات اسرائیل به بندر انزلی در اسفند ۱۴۰۴ که طی آن کشتی‌های موشک‌انداز، مقر فرماندهی و زیرساخت‌های بندری هدف قرار گرفت، صرفاً یک عملیات نظامی علیه ایران نبود، بلکه با هدف ایجاد اختلال در کریدور

ترانزیتی مستقیم دریای کاسپین میان ایران و روسیه و ارسال پیامی مستقیم به مسکو مبنی بر پرهزینه بودن همکاری با تهران طراحی شده بود. روسیه نیز به این حملات واکنش نشان داد و بندر انزلی را یک مرکز حیاتی و راهبردی برای تجارت و لجستیک کالاهای اساسی توصیف کرد که امنیت آن مستقیماً با منافع مسکو گره خورده است.

چیزی که این نقطه ضعف را تشدید می‌کند، تلاش‌های هدفمند برای محدود کردن مسیرهای جایگزین است. ایران و متحدان آن به سکویی برای مقاومت در برابر هژمونی مسلط غرب تبدیل شده اند و اسرائیل و اوکراین با همکاری باکو، مسیرهای تجاری میان ایران و روسیه را به گونه‌ای مدیریت می‌کنند که صرفاً از طریق خاک جمهوری آذربایجان عملیاتی باشد. حملات به بندر انزلی در اسفند ۱۴۰۴ نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است تا مسیر ترانزیت میان ایران و روسیه منحصراً به گذر از خاک باکو محدود شود. در همین حال، باکو و آنکارا نیز بر اجرای به اصطلاح «کریدور زنگزور» اصرار دارند؛ حیات‌خونی که در صورت تحقق، ضمن قطع ارتباط مستقیم ایران با ارمنستان، استان آذربایجان شرقی را از مسیرهای ترانزیتی ترکیه به جمهوری آذربایجان حذف می‌کند و عملاً وابستگی تهران به ترکیه و آذربایجان را به یک آسیب‌پذیری غیرقابل جبران تبدیل می‌سازد. این الگو نشان می‌دهد که دشمن درصدد است هر گشایشی در محاصره را با وابستگی به یک حلقه جدید و شکننده خنثی کند.

این وضعیت، یعنی محدود کردن مسیرهای دورزدن تحریم‌ها به یک یا دو نقطه کلیدی در جغرافیای قفقاز، یک نقطه ضعف راهبردی آشکار برای جمهوری اسلامی ایران است. برای خروج از این دام، ضرورت تنوع‌بخشی به مسیرهای جایگزین، دیگر نه یک انتخاب اقتصادی، بلکه یک الزام امنیتی انکارناپذیر است. کریدور شمال-جنوب در شرایط فعلی بیش از حد شکننده است و هرگونه تنش در روابط با باکو یا حمله به زیرساخت‌های بندری ایران و روسیه، می‌تواند زنجیره تأمین اقلام اساسی و تجهیزات نظامی ایران را مختل کند. سیاست بلندمدت تهران نه در حلقه زدن به دور یک محور واحد، بلکه پی ریزی شبکه‌ای از مسیرهای مکمل است. ایران باید فعالانه به دنبال احیای قطب‌های لجستیکی جایگزین، از طریق شرکای شرقی و بنادر جنوبی و حتی گشودن گذرگاه‌های نوین در جغرافیای شمال شرق باشد. این تنوع‌بخشی به کریدورهای امنیتی-اقتصادی، کلید خنثی‌سازی اهرم‌های فشار متقابل و تغییر بازی از وضعیت آسیب‌پذیری کنونی به بازدارندگی پایدار در معادلات منطقه‌ای قفقاز است.

9-5. ملاحظات مربوط به روابط ایران با روسیه

روسیه، با وجود روابط نه چندان مساعد با الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان همواره ایران را در قفقاز جنوبی نه یک شریک برابر، بلکه به مثابه یک رقیب تلقی کرده است. این نگاه ریشه در رقابت‌های دیرینه تاریخی دارد و ناشی از این واقعیت است که هر دو کشور افزایش نفوذ خود را در این منطقه حساس وابسته به کاهش نفوذ طرف مقابل می‌دانند و البته این نگاه روسیه منحصر به ایران نیست و روس‌ها نسبت به افزایش حضور آمریکا، ترکیه و کشورهای اروپایی در قفقاز جنوبی نیز حساس هستند؛ به طوری که افزایش نقش هر یک از این طرف‌ها به منزله کاهش نقش طرف دیگر تفسیر می‌شود. در شرایط کنونی، مسکو علیرغم نگرانی از نزدیک شدن دولت علی‌اف به آمریکا و امضای تفاهم‌نامه‌های مهم با واشنگتن در حوزه‌های مختلف اقتصادی و امنیتی، از اقدام قاطع و یکجانبه ایران علیه باکو استقبال نمی‌کند.

از منظر کرملین، هرگونه منازعه مستقیم ایران و جمهوری آذربایجان، به مثابه افزوده شدن یک عامل مزاحم اضافی به یک معادله پیچیده است که می‌تواند نفوذ انحصاری مسکو در قفقاز را که از عصر شوروی سابقه دارد، کاملاً بر هم بزند. روسیه در معادلات قفقاز به دنبال حفظ نقش خود به عنوان تنها ناظم و بازیگردان اصلی است و هرگونه اقدام نظامی یا تنش‌آفرین دیگر در این منطقه از سوی تهران را عاملی برای به حاشیه رانده شدن خود قلمداد می‌کند و ترجیح می‌دهد ایران تنها به عنوان نیروی نیابتی مسکو در قفقاز عمل کند و منافع خود را به گونه‌ای به ایران بفروشد که تهران آنها را منافع خود تصور کند و تنها در همین راستا گام بردارد.

این بازیگری ظریف روس‌ها، محدودیت‌هایی به گزینه‌های پیش روی تهران در قفقاز جنوبی تحمیل کرده است. با وجود روابط راهبردی و رو به گسترش ایران و روسیه در حوزه‌های دیگر مانند همکاری‌های نظامی و مشارکت در قالب سازمان‌هایی چون بریکس و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، اما با ورود به عرصه قفقاز، اصطکاک منافع دو طرف مشخص می‌شود. این ملاحظات باعث شده است که ایران نتواند بدون در نظر گرفتن هزینه‌های احتمالی تحمیلی از سوی مسکو، دست به اقدام قاطعی در برابر باکو بزند و همیشه باید محاسبات خود را با «خط قرمزهای» کرملین وفق دهد. شاهد روشن

این ادعا، اختلاف نظر دو طرف بر سر خطرات به اصطلاح «کریدور زنگرور» است. ایران این پروژه را توطئه‌ای برای حذف خود از معادلات قفقاز و محاصره سرزمینی می‌داند و با صراحت اعلام کرده که حتی بدون همراهی روسیه نیز آن را ناکام می‌گذارد، اما در مقابل روسیه تصور می‌کند با توجه به نفوذ و اهرم‌های فشاری که در قفقاز دارد، حتی در صورت ایجاد این کریدور قادر به بهره بردن از آن و مهار خطرات و چالش‌های ناشی از تلاش آمریکا برای نفوذ به قفقاز جنوبی از طریق این کریدور است.

علیرغم این چالش‌ها در تحولی قابل توجه، به نظر می‌رسد که نگاه سنتی برخی از بلندپایگان نظام جمهوری اسلامی مانند علی‌اکبر ولایتی در ارتباط با چالش‌های تعامل با روسیه در قفقاز جنوبی دستخوش تغییر شده است. ولایتی که خود در دهه ۱۳۷۰ شمسی، به عنوان وزیر امور خارجه وقت، بر لزوم نگاه ایران به قفقاز با عینک روسیه تأکید داشت، امروز به این جمع‌بندی رسیده که تهدیدهای ناشی از ایجاد به اصطلاح کریدور زنگرور و نفوذ اسرائیل در جمهوری آذربایجان، به قدری امنیت ملی ایران را نشانه رفته که دیگر نمی‌توان چشم‌پوشی را همراهی یا عدم همراهی روسیه ماند. ولایتی در مواضع اخیر خود با صراحت اعلام کرده است که ایران با کمک روسیه یا بدون کمک آن، اجازه نخواهد داد که مرزهای شمال غرب کشورش در طرح‌های تهدیدکننده جاده ابریشم جدید نادیده گرفته شود. این تحول در نگاه ولایتی، نشان‌دهنده یک تغییر پارادایم عمیق است: قفقاز برای ایران دیگر یک حیاط خلوت مشترک با روسیه نیست، بلکه یک خط مقدم است. ایران به این نتیجه رسیده که در این شطرنج پیچیده، برای حفظ منافع خود دیگر نباید مواضع خود را با کسی هماهنگ کند.

البته این دیدگاه‌ها به معنای خصومت ایران با روسیه در منطقه قفقاز نیست. ایران به خوبی می‌داند که برای پیشبرد منافع خود در قفقاز جنوبی باید با روسیه که سده‌ها در این منطقه حضور داشته همکاری و تعامل داشته باشد. اما این تعامل به معنای پذیرش مطلق دیدگاه‌های روسیه در مورد کشورهای قفقاز نخواهد بود و ایران دیگر در این زمینه تابع صرف نظرات دیپلمات‌های روسیه نیست.

10-5. بزرگنمایی خطرات داخلی برخورد ایران با باکو

از نظر تعدادی از کارشناسان نگرانی از پیامدهای داخلی برخورد با اقدامات ضدایرانی جمهوری آذربایجان در مناطق آذری‌نشین ایران، یکی دیگر از عواملی است که در طول سال‌های اخیر، سیاست ممانعت و خودداری از برخورد قاطع با جمهوری آذربایجان را در برخی محافل تصمیم‌گیری تهران تقویت کرده است. اما کارشناسانی که به این نکته اشاره داشتند تصریح کردند که چنین نگرشی واقعیت میدانی نداشته و ریشه در القانات جریان‌های پان‌ترکیستی و رسانه‌های وابسته به باکو دارد. لابی حامی الهام علی‌اف همواره این گزاره را تبلیغ کرده است که هرگونه تنش نظامی یا سیاسی میان تهران و باکو، فوراً به تنش در خیابان‌های تبریز، ارومیه و اردبیل منجر خواهد شد و «وحدت ملی» ایران را با چالش جدی مواجه می‌کند. این روایت از سال ۲۰۲۰ میلادی و همزمان با جنگ دوم قره‌باغ که با پیروزی جمهوری آذربایجان و عقب‌نشینی ارمنستان همراه شد، اوج گرفت. در آن مقطع، رسانه‌های نزدیک به باکو تلاش کردند این تصور را القا کنند که موفقیت نمادین علی‌اف در جنگ می‌تواند موجی از هم‌ذات‌پنداری قومی را در شمال غرب ایران به راه اندازد.

اما شواهد میدانی، به‌ویژه در ماه‌های اخیر و پس از دو جنگ تمام‌عیار آمریکا و اسرائیل علیه ایران، به وضوح خلاف این تصور را نشان می‌دهد. تجمعات اندکی که در سال ۲۰۲۰ در شهرهایی مانند تبریز به حمایت از باکو برگزار شد، نه تنها هرگز گسترش نیافت، بلکه در عمل به حاشیه رانده شد. در مقابل، در جریان دو جنگ اخیر، اقشار گسترده‌ای از مردم آذری‌زبان ایران هر شب در راهپیمایی‌های سراسری در حمایت از نظام جمهوری اسلامی شرکت کردند و خشم خود را نسبت به اقدامات خصمانه دولت علی‌اف ابراز داشتند. این مردم شاهد بودند که چگونه پهپادها و موشک‌های دشمن از آسمان مرزهای جمهوری آذربایجان وارد حریم هوایی ایران شده و حتی بر فراز شهرها و روستاهای محل سکونت آن‌ها به پرواز درآمده‌اند. همچنین آگاهی عمومی از وجود تأسیسات نظامی اسرائیل در خاک آذربایجان و تهدیدات فرامرزی از سمت شمال غرب، باعث شده است که دیدگاه مثبت پیشین نسبت به همسایه شمالی جای خود را به بدبینی و انتقاد صریح بدهد.

از نظر این کارشناسان، القای تصور استفاده از مناطق آذری‌نشین به مثابه اهرم فشار علیه مقامات ایران، یک تاکتیک روانی و عملیات نفوذ رسانه‌ای محسوب می‌شود که هدف آن فلج کردن اراده ایران برای اقدام قاطع است. اما واقعیت میدانی نشان می‌دهد که هویت ملی و مذهبی مردم آذری‌نشین ایران، به مراتب قوی‌تر از احساسات پان‌ترکی صرف عمل می‌کند و این اندیشه‌ها در میان مردم عادی خریداری ندارد و بیشتر از سوی برخی مسئولان محلی با نگرش‌های قومیتی تزیین می‌شود.

شود. تجربه مستقیم تهدید خارجی - از قبیل نقض حریم هوایی، همکاری نظامی باکو با اسرائیل و اجازه عبور پهپادهای مهاجم - مردم را در سراسر ایران به این جمع‌بندی رسانده است که همکاری دولت علی‌اف با اسرائیل یک تهدید واقعی برای امنیت کل ایران و به خصوص منطقه شمال غرب کشور است. بنابراین، نگرانی از «واکنش داخلی» بهانه‌ای بیش نیست و نمی‌تواند به عنوان یک عامل بازدارنده برای سیاست خارجی ایران در قبال باکو باقی بماند؛ چراکه مردم آذری ایران خود پیش‌گام مطالبه برخورد قاطع با متجاوزان و حافظان مهم مرزهای وطن در طول سده‌های متوالی بوده‌اند.

11-5. کنش‌های غیرشفاف و پیچیده ضدایرانی حاکمان باکو

برخلاف کشورهای عربی که کنش‌های ضدایرانی آنان معمولاً شفاف، آشکار و قابل ردیابی است، رفتارهای خصمانه جمهوری آذربایجان علیه ایران اغلب در لایه‌های پنهان، غیرمستقیم و با پیچیدگی‌های خاصی همراه است. این ماهیت غیرشفاف کنش‌های ضدایرانی باکو، دست ایران را برای برخورد قاطع با آن می‌بندد و سبب می‌شود سیاستمداران ایرانی نتوانند به تصمیمی قطعی و روشن برای مقابله برسند. استفاده از عوامل نیابتی، عملیات اطلاعاتی پنهان، و بهره‌گیری از فضای پیچیده ژئوپلیتیک قفقاز، از جمله روش‌هایی است که باکو برای پیشبرد اهداف ضدایرانی خود بدون ایجاد یک رویارویی آشکار به کار می‌گیرد.

در واقع راهبرد جمهوری آذربایجان در قبال ایران مبتنی بر یک بازی چندلایه است. باکو در عین حفظ ظاهر دیپلماتیک و روابط رسمی، از طریق نهادهای موازی و شبکه‌های غیررسمی به اقدامات ضدایرانی دامن می‌زند. این دوگانگی رفتاری باعث شده ایران نتواند خط قرمزهای روشنی برای باکو تعریف کند، زیرا هر اقدام خصمانه در لایه‌هایی از انکار و پیچیدگی پنهان می‌شود.

باکو به خوبی می‌داند که درگیری مستقیم و آشکار با ایران که از نظر قدرت نظامی و اقتصادی شرایط مطلوبی دارد، به ضرر منافع ژئوپلیتیک و اقتصادی آن است؛ از این‌رو همواره سعی کرده از طریق حاشیه‌سازی‌های نه چندان خطرناک و آزمودن تدریجی امکان نقض خط قرمزهای ایران بیشترین امتیاز را با کمترین هزینه کسب کند.

هدایت‌گر باکو در این زمینه اسرائیل است که نفوذ آن در دولت علیف در حوزه‌های نظامی، امنیتی و اقتصادی عمق قابل توجهی یافته و همین مساله یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تهدیدزای پنهان علیه منافع ملی ایران در منطقه قفقاز است. آنچه شرایط را پیچیده‌تر می‌کند، آن است که تأثیرات این روابط در لایه‌های زیرین معادلات منطقه‌ای جریان دارد و به سختی می‌توان ردپای مستقیم باکو در برخی اقدامات ضدایرانی را اثبات کرد. باکو حتی برای مدیریت تنش با ایران گاهش اخبار جعلی تهاجمی در قبال این کشور منتشر می‌کند تا تهران را به انفعال و سکوت در برابر رفتار غیردوستانه خود وادارد.

به عنوان مثال هر از گاهی اخباری در مورد بازداشت اتباع کشور آذربایجان به علت ارتباط با ایران، ترویج آموزه‌های مذهب شیعه، تلاش برای اقداماتی مانند قاچاق مواد مخدر، حمله به خط لوله باکو-تفلیس-جیحان (BTC)، سفارت اسرائیل در باکو و کنیسه یهودیان منتشر می‌شود. در مقابل ایران برای حفظ روزنه‌های باقی مانده از روابط دوجانبه و دغدغه‌های فراوان در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل معمولاً به این اتهامات توجهی نشان نمی‌دهد یا پاسخ‌هایی دیپلماتیک می‌دهد. خویشتن‌داری ایران مبتنی بر این ملاحظه نیز هست که باکو محور ائتلافی پنهان با رقبای منطقه‌ای و دشمنان فرامنطقه‌ای ایران بوده و لذا پاسخ قاطع و متقارن تهران می‌تواند تبعات و هزینه‌هایی داشته باشد و بنابراین ایران واکنش غیرمتقارن را ترجیح می‌دهد.

علت دیگر این رویه آن است که باکو با سرمایه‌گذاری گسترده در رسانه‌های فارسی‌زبان و شبکه‌های اجتماعی، تلاش می‌کند بدون نسبت مستقیم دادن اقدامات ضدایرانی به خود، فضای روانی و هویتی مدنظرش را علیه ایران در منطقه قفقاز و حتی در داخل ایران ایجاد کند. این جنگ ترکیبی، هزینه‌های سنگینی را بر امنیت ملی ایران تحمیل می‌کند بدون آنکه بتوان منبع اصلی آن را به روشنی به باکو نسبت داد.

جمع‌بندی نظرات کارشناسی نشان می‌دهد پیچیدگی و غیرشفاف بودن کنش‌های ضدایرانی جمهوری آذربایجان یک راهبرد آگاهانه و سیستماتیک است. باکو با ایجاد ابهام راهبردی و پنهان کردن اقدامات خود در لایه‌های پیچیده دیپلماتیک و امنیتی، توانسته ابتکار عمل را در تنش‌های دوجانبه حفظ کرده و ایران را در موضع بی‌تصمیمی و تردید قرار دهد. رفع این چالش

نیازمند تشخیص و خنثی کردن دقیق شبکه‌های پنهان نفوذ باکو و طراحی راهبرد پاسخ هوشمند و نامتقارن است که بتواند این لایه‌های پیچیده و غیرشفاف را هدف قرار دهد. یکی از روش‌هایی که باکو برای پیشبرد اهداف ضدایرانی خود بدون رویارویی آشکار به کار می‌گیرد، بهره‌گیری از فضای پیچیده ژئوپلیتیک قفقاز و استفاده از گروه‌های نیابتی مانند تکفیری‌ها و وهابی‌ها با لایه‌های نفوذ پنهان است؛ باکو نیز در واکنش و برای خنثی کردن احتمال واکنش ایران و تثبیت فضای بی‌تصمیمی از احتمال بهره‌گیری ایران از شبکه‌های نیابتی تندرو در مقابل باکو نیز سخن می‌گویند، که خود گویای پیچیدگی روزافزون رقابت‌های پنهان در این منطقه است.

12-5. دست‌کم‌گرفتن تهدید باکو به دلیل آسیب‌پذیری‌های ژئوپلیتیک آن

برخی کارشناسان معتقدند با توجه به شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان، هنوز تصور غالب در میان بخش قابل‌توجهی از مقامات ایرانی آن است که تهدید باکو را نباید جدی گرفت. استدلال این مقامات این است که ایران هر لحظه که اراده کند، می‌تواند از وقوع گسترده تهدیدات از سوی باکو جلوگیری کند. آسیب‌پذیری اقتصادی، پیوندهای فرهنگی و مذهبی، و موقعیت ژئوپلیتیک محصور در خشکی جمهوری آذربایجان، این تصور را تقویت کرده که تهدید این کشور هرگز به یک تهدید جدی و بزرگ علیه ایران تبدیل نخواهد شد. این تلقی، انگیزه برای برخورد پیش‌دستانه و قاطع با تهدیدات باکو را کاهش داده است.

مقاماتی که چنین تلقی دارند می‌گویند جمهوری آذربایجان یک بازیگر کلان نبوده و با توجه به جمعیت و وسعت محدود این کشور، توان مواجهه با بازیگران بزرگ را ندارد. این نگاه به دلیل کوچک‌شمردن توانمندی‌های آذربایجان، یکی از ریشه‌های اصلی نادیده گرفتن تهدیدات آن توسط ایران به شمار می‌رود و باعث می‌شود سطح تهدیدات آتی آن‌طور که باید جدی گرفته نشود.

البته عموم کارشناسان تصریح کردند این تصور که «تهدید کشور محصور در خشکی کوچکی مثل جمهوری آذربایجان علیه ایران اهمیت چندانی ندارد»، یک اشتباه محاسباتی ریشه‌دار و نشان‌دهنده تضاد میان نگاه واقع‌بینانه و رویکردهای انفعالی در سیاست خارجی ایران است. زیرا جمهوری آذربایجان یک تهدید بالقوه برای تمامیت ارضی ایران است و این تهدیدات در حوزه‌های قومیتی و پان‌ترکیسم، جنگ ترکیبی و اطلاعاتی و همچنین کریدورهای ترانزیتی مانند به اصطلاح زنگزور نمود می‌یابد که می‌تواند محاصره ژئوپلیتیکی ایران را تکمیل کند. کارشناسان معتقدند ادامه این غفلت استراتژیک، ایران را در موقعیت انفعالی قرار داده و بستری برای پیشروی و نفوذ دشمنان فراهم خواهد کرد.

13-5. اولویت‌دهی به مقابله با اسرائیل و آمریکا

در میان بسیاری از مقامات تأثیرگذار ایرانی، این تصور وجود دارد که دشمن اصلی، اسرائیل و ایالات متحده است و سطح راهبردی برخورد ایران باید معطوف به «تأدیب» این دو بازیگر باشد. بر اساس این دیدگاه، جمهوری آذربایجان در مقایسه با این دو قدرت، «عددی نیست» و با تأدیب اسرائیل و آمریکا، باکو نیز به‌طور خودکار تنظیم شده و از گستاخی دست برمی‌دارد. همین منطق باعث شده که برخورد با شیطنت‌های باکو عمدتاً در سطح محرمانه باقی بماند، یا به برگزاری مانورهای نظامی محدود شود، و حتی در صورت علنی شدن نیز در حد اقدامی محدود و کنترل‌شده باشد. اما با توجه به تحولات نظام بین‌الملل و گذار به نظام بین‌الملل چندقطبی، تصور حاکم بر برخی محافل تصمیم‌گیر در ایران مبنی بر این که قفل تمام معادلات منطقه‌ای در دست دو بازیگر اصلی یعنی اسرائیل و آمریکا است و با آزادسازی آن قفل، «قفل کوچک باکو» نیز باز می‌شود، تصویری اشتباه است. باکو در این سال‌ها قفل پیچیده‌تری ساخته که کلید آن مستقیماً در تهران است و نه واشنگتن یا تل‌آویو و ایران خود باید با درایت و به‌طور مستقیم روابط خود با باکو را مدیریت کند.

اما این رویکرد با یک نقص اساسی مواجه است: تجربه نشان داده که باکو با اتکا به حمایت اسرائیل و ترکیه، بدون تنبیه مستقیم و متناسب، از رفتار خود دست نخواهد کشید و ایران با نادیده گرفتن تهدید باکو با چنین توجیهی، عملاً به آن اجازه داده تا به پایگاه منطقه‌ای اسرائیل تبدیل شود، تأمین انرژی اسرائیل را بر عهده بگیرد، با ایجاد به اصطلاح کریدور زنگزور یا دالان تورانی ناتو به دنبال خفگی ژئوپلیتیکی ایران باشد، پایگاه‌های سایبری و راداری را به اسرائیل اختصاص دهد و برای تجزیه ایران جنگ روانی به راه بیندازد.

از نظر برخی کارشناسان رویکرد «انتظار برای تنظیم خودکار باکو پس از تنظیم روابط با آمریکا و تادیب اسرائیل» به بزرگترین نقطه ضعف راهبردی ایران تبدیل شده است. باکو توانسته در این شرایط حضور نظامی-اطلاعاتی اسرائیل را تثبیت کرده و بدون ترس از تنبیه مستقیم و متناسب، جسورانه‌ترین بازی‌های ضدایرانی خود را نیز طراحی کند. غفلت از این واقعیت که تهدیدات ضدایرانی در عصر گذار در نظام بین الملل مستقیماً از قدرت‌های بزرگ (اسرائیل و آمریکا) صادر نمی‌شود، بلکه توسط متحدان منطقه‌ای و تحت پوشش آن‌ها اجرا می‌گردد، ایران را در موقعیت انفعالی قرار داده و فضا را برای مانور و گستاخی بازیگران کوچک‌تر مثل دولت علیف باز گذاشته است.

14-5. مدیریت هوشمندانه تنش از سوی جمهوری آذربایجان

الگوی رفتاری دولت علی‌اف در قبال ایران، خود عامل مهم دیگری در عدم برخورد جدی تهران با اقدامات خصمانه باکو است. الهام علی‌اف و دولت وی با شناخت دقیق از ذائقه، حساسیت‌ها و نقاط قوت و ضعف مقامات ایرانی و افکار عمومی در ایران، تلاش می‌کنند بحران‌آفرینی‌های خود را به‌گونه‌ای مدیریت کنند که خشم ایران از آستانه اقدام قاطع و سخت فراتر نرود. به عبارت دیگر، باکو فرایند تنش‌آفرینی با ایران را به دقت مدیریت می‌کند تا از کنترل خارج نشود و آسیب جدی متوجه این کشور نگردد. این مدیریت هوشمندانه سطح تنش، همواره واکنش‌های ایران را در حدی پایین‌تر از آستانه برخورد قاطع و نظامی نگه داشته است.

از نظر کارشناسان سیاست خارجی باکو بر یک «موازنه‌گری هوشمندانه» میان قدرت‌های بزرگ و همسایگان استوار است؛ الهام علی‌اف همزمان از روابط با تل‌آویو و تهران به‌عنوان دو کارت بازی بهره می‌گیرد و با تنظیم سطح تنش با ایران، تلاش می‌کند این تنش‌ها را به ابزاری برای پیشبرد پروژه‌های ژئوپلیتیکی خود، مانند به اصطلاح دالان زنگ‌زور، و نیز جلب حمایت‌های بیشتر اسرائیل تبدیل کند. اگر چه ظرفیت‌های جمهوری آذربایجان به‌هیچ‌وجه در حد و اندازه‌های ایران نیست، اما بررسی دقیق محاسبات تهران توسط باکو و توسل به سیاست «مماشات» و «صبر استراتژیک» ایران، به باکو اجازه داده تا بدون بیم از واکنش سخت، به زیاده‌خواهی‌های خود ادامه دهد. البته بعید به نظر می‌رسد این سیاست در آینده نزدیک در صورت تداوم رفتارهای ضدایرانی باکو ادامه یابد.

به عنوان مثال علیرغم تأکید باکو بر پیشبرد پروژه هویت‌سازی ضدایرانی در استان‌های آذری نشین ایران و دامن زدن آن به گفتمان‌های قومی و «پان‌ترکیسم»، علی‌اف به‌طور همزمان مراقب است این تنش‌های لفظی و رسانه‌ای از آستانه تحریک ایران عبور نکند و به واکنش نظامی منجر نشود. علی‌اف با اقدامات تحریک‌آمیز محاسبه‌شده، تلاش می‌کند ایران را به واکنش‌هایی وادار کند تا بتواند در عرصه بین‌المللی به نفع خود بهره‌برداری کند.

سخنرانی‌های تحریک‌آمیز علی‌اف در مجامع کشورهای ترک‌زبان در مورد ضرورت دفاع از حقوق آذری‌های ایران و به اصطلاح ظلم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران علیه آنها، دقیقاً در همان سطحی طراحی می‌شوند که ایران را بیش از حد تحریک نکرده و در موضع انفعالی نگاه دارد. البته این سیاست چیزی فراتر از یک تاکتیک ساده است و علی‌اف هر یک از این اقدامات خفیه را به‌عنوان یک برگ برنده در میز مذاکره با غرب و اسرائیل به نفع خود برای امتیازگیری به کار می‌گیرد.

به اعتقاد کارشناسان، الگوی رفتاری دولت علی‌اف در قبال ایران را می‌توان «راهبرد مار آبی» نامید: گزیدن‌های مکرر و دردناک، اما نه آن‌قدر عمیق که واکنش مرگبار حریف را به دنبال داشته باشد.

15-5. رفتارهای غلط ناشی از شتاب‌زدگی برای جبران عقب‌ماندگی در قفقاز

تأخیر تاریخی ایران در ورود جدی به معادلات قفقاز پس از فروپاشی شوروی و تمرکز گسترده‌تر ایران بر روی منطقه غرب آسیا و حل ابرچالش‌های ایران با آمریکا و سپس تلاش برای جبران سریع این عقب‌ماندگی به خصوص پس از تصرف کامل منطقه قراباغ توسط جمهوری آذربایجان، گاهی به اتخاذ رویکردهای تحکمی و چکشی از سوی ایران در قبال برخی کشورهای قفقاز منجر شده است. این در حالی است که ایران می‌بایست به دنبال حرکات آهسته، پیوسته و نهادینه در این منطقه می‌بود، نه آن‌که به دلیل به خطر افتادن منافعی، ناگهان و با شتاب‌زدگی وارد عمل شود. این شتاب‌زدگی در مواردی نتیجه معکوس داشته و فرصت‌های نفوذ تدریجی و پایدار را از دسترس خارج کرده است.

این وضعیت، که ریشه در دهه‌ها فرصت‌سوز و نبود یک استراتژی بلندمدت دارد، از نگاه تحلیلگران با انتقادات جدی همراه شده است. برخی کارشناسان معتقدند در ۳۰ سال گذشته هیچ طرح و برنامه مدونی برای این منطقه نداشتیم و فرصت‌های طلایی را در سال‌های گذشته از دست دادیم. همین شتابزدگی باعث شده سیاست خارجی ایران در قبال ارمنستان و آذربایجان گاهی کاملاً متناقض و ناهماهنگ باشد.

نتیجه این رفتارهای شتابزده و گاهی تحکمی این است که ایران در یک «کمین ژئوپلیتیکی» در قفقاز گرفتار شده و با اقدامات حساب نشده به تثبیت موقعیت رقبا و حراج منافع ملی خود کمک می‌کند. در نتیجه ایران در جریان جنگ دوم قرمباغ و پس از آن نتوانست منافع و امنیت ملی کشور را تأمین کند و فرصت‌های ارزشمندی به خصوص برای مقابله با ایجاد به اصطلاح کریدور زنگزور از دسترس ایران خارج شد.

از همین رو تغییر رویکرد تهران ضرورتی فوری است تا شکست راهبردی ناشی از تأخیر تاریخی در قفقاز، با واکنش‌های عصبی و شتابزده همراه نشود. زیرا این چرخه معیوب «انفعال-شتابزدگی»، نه تنها منافع ملی را تأمین نمی‌کند، بلکه به تعمیق بحران‌های پیش‌روی ایران در قفقاز جنوبی دامن می‌زند.

16-5. فرصت طلبی باکو پس از کم توجهی ایران در تأمین نیازهای راهبردی ارمنستان

تأخیر تاریخی ایران در تأمین نیازهای اقتصادی، تجاری و امنیتی ارمنستان – به‌عنوان اصلی‌ترین همپیمان خود در قفقاز جنوبی – پیامدهای راهبردی عمیقی به دنبال داشته است. این کندها در سیاست‌گذاری و اجرا، که ناشی از «بروکراسی کند، ضعف زیرساخت‌های ترانزیتی و نبود برنامه مدون» توصیف شده، باعث شده تا ارمنستان برای تأمین نیازهای خود به سراغ منابع و کشورهای دیگری از جمله آذربایجان رفته و از فرصت بازیگری ایران کاسته شود.

یکی از بارزترین مصادیق این ناکارآمدی، عدم پیشرفت در پروژه احداث پالایشگاه در استان سیونیک ارمنستان توسط ایران است. به‌دلیل تعلل و عدم اقدام به‌موقع ایران، فرصت طلایی احداث این پالایشگاه – که با توجه به وابستگی مطلق ارمنستان به واردات فرآورده‌های نفتی اهمیتی حیاتی داشت – از دست رفت و ممکن است این طرح راهبردی به کشورهای دیگری واگذار شود. این پالایشگاه در صورت احداث توسط ایران با بازگشت مازاد بنزین تولیدی در ارمنستان به داخل ایران، بخشی از ناترازی انرژی استان‌های شمال غرب را نیز جبران می‌کرد.

علاوه بر این ناتوانی در تأمین به‌موقع بنزین و سایر محصولات استراتژیک صنعتی و غذایی مورد نیاز ایروان نیز ضربه دیگری بر پیکره روابط دو کشور و نفوذ ایران در قفقاز وارد کرده است. این کم توجهی فضا را برای سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (از جمله روسیه، ترکیه و حتی آذربایجان) جهت نفوذ و تأمین نیازهای اساسی ارمنستان فراهم ساخته است. این رقبا با پر کردن خلأ حضور ایران، به‌تدریج جای پای خود را در اقتصاد ارمنستان مستحکم کرده‌اند. بازگشایی قریب الوقوع مرز ارمنستان و ترکیه نیز فرصت‌های اقتصادی فراروی ایران در ایروان را بیش از گذشته خواهد کاست.

تأخیر در احداث دومین پل مرزی میان دو کشور بر روی رود ارس، نمونه دیگری از این ناکارآمدی است. در شرایطی که کریدورهای اقتصادی منطقه به عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شده، کندهی در توسعه گذرگاه‌های مرزی، ایران را از گردونه مهم‌ترین پروژه‌های ترانزیتی منطقه کنار می‌زند. بهسازی و تکمیل کریدور شمال به جنوب، یکی از مهم‌ترین محورهای همکاری ایران و ارمنستان و ایجاد مناطق آزاد تجاری در مرز دو کشور از جمله مهم‌ترین زمینه‌های همکاری دو طرف است. در میدان عمل، عدم تکمیل به موقع این پروژه‌ها باعث شده تا طرح‌هایی مانند به اصطلاح کریدور زنگزور – که با هدف حذف مرز ایران و ارمنستان طراحی شده – از سوی رقبا با جدیت بیشتری دنبال شود.

عدم وجود راهبرد و طرح و برنامه مدون برای منطقه قفقاز، فقدان زیرساخت‌های تجاری مناسب، راه‌های ترانزیتی استاندارد و ضعف اطلاع‌رسانی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که گسترش روابط بازرگانی میان تهران و ایروان را با مشکل مواجه کرده است. این مجموعه عوامل دست‌به‌دست هم داده تا فضای نفوذ ایران در ارمنستان محدود شود و سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مانند جمهوری آذربایجان امکان مانور بیشتری برای پیشبرد اهداف خود در قفقاز جنوبی بیابند. در نتیجه فضای تنفس ایران در قفقاز جنوبی و در قبال بازیگرانی مانند باکو محدودتر شده است.

17-5. فرصت سوزی ناشی از کم‌توجهی به دیپلماسی عمومی و تمرکز بر تعامل صرف با دولت علیف

یکی از ضعف‌های جدی سیاست خارجی ایران در قبال جمهوری آذربایجان، کم‌توجهی به دیپلماسی عمومی و ضرورت ارتباط‌گیری مستقیم با مردم این کشور بوده است. فقدان یک سیاست مدون در این زمینه، به اسرائیل و متحدان غربی آن امکان داده تا با نفوذ تدریجی در رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و مدارس باکو، ذهنیتی ضدایرانی در میان نسل جدید نخبگان و شهروندان آن کشور ایجاد کنند. این فضا، افکار عمومی در باکو را تا حدی علیه ایران تغییر داده و باعث شده ایران برای هرگونه اقدام در این کشور، فاقد گروه‌های حامی قوی و پایگاه اجتماعی قابل‌اتکا باشد. باکو همچنین توانسته با بسته نگه‌داشتن مرزهای زمینی به بهانه همه‌گیری کرونا طی شش سال اخیر، ارتباطات مردمی با ایران را به حداقل برساند و هم‌زمان تبلیغات ضدایرانی خود را با همکاری اسرائیل و انگلیس گسترش دهد. جمهوری اسلامی ایران باید فارغ از محدودیت‌های بوروکراتیک، از روش‌های مبتنی بر دیپلماسی عمومی، رسانه‌ای و فرهنگی و نیز ظرفیت بخش خصوصی در حوزه اقتصاد بهره می‌برد که به دلیل چابکی می‌تواند پیش‌برنده سیاست‌های رسمی باشد و با انتقال واقعیات به ذهن تصمیم‌گیران ایرانی مانع از مماشات در برابر سیاست‌های ضدایرانی باکو می‌گردد.

گستره و عمق نفوذ اسرائیل در سپهر رسانه‌ای و عمومی آذربایجان چنان است که کارشناسان نفوذ خزنده و چندلایه اسرائیل در رسانه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و ان‌جی‌او‌ها را عامل جهت‌دهی ذهنیت نسل جوان آذری به شیوه ای می‌دانند که آنها ایران نه به‌مثابه همسایه‌ای با پیوندهای عمیق تمدنی، بلکه به‌عنوان «تهدیدی امنیتی» تلقی کنند. با وجود پذیرش کمک‌های گسترده ایران توسط باکو در حوزه‌های مختلف نظامی، امنیتی و اقتصادی به خصوص در زمان وقوع جنگ اول قراباغ، دستگاه رسانه‌ای الهام‌علی‌اف در سال‌های بعد این کمک‌ها را کتمان یا تقلیل داده و روایتی ساختگی از ایران‌هراسی را جایگزین آن ساخته است.

بهموازات این جنگ روایت‌ها، بسته ماندن مرزهای زمینی به بهانه کرونا نیز ضربه مهلکی بر پیکره دیپلماسی عمومی ایران وارد ساخت. این محدودیت شش‌ساله، ارتباطات مردمی را که می‌توانست به‌عنوان سپری در برابر تبلیغات ضدایرانی عمل کند، به حداقل رساند.

کارشناسان ریشه انفعال ایران در حوزه دیپلماسی عمومی را فقدان یک «ساختار دقیق و علمی» در کشور پیرامون مسائل سیاست خارجی و ژئوپلیتیک جستجو می‌کند. به باور وی، ناهماهنگی بین نهادها و کوچک‌انگاری تهدیدات، فرصت‌های تاریخی ایران برای اثرگذاری بر افکار عمومی آن سوی ارس را از بین برده و مانع اصلی شکل‌گیری یک پایگاه اجتماعی هوادار ایران در آذربایجان بوده است. لذا ایران باید با درک ضرورت کاربست دیپلماسی عمومی در کنار اقدامات رسمی روایت دقیق و مبتنی بر واقعیت از مواضع خود ارائه دهد و فقدان این روایت، میدان را برای روایت‌سازی‌های خصمانه باکو و تل‌آویو خالی کرده است.

مجموع دیدگاه‌های این کارشناسان نشان می‌دهد که ضعف در دیپلماسی عمومی، حلقه مفقوده راهبرد ایران در قبال آذربایجان است. گسست ارتباطات مردمی، میدان داری روایت‌های اسرائیلی-غربی در سپهر رسانه‌ای آذربایجان، و ناتوانی در بازنمایی صحیح کمک‌ها و پیوندهای تمدنی، همگی دست‌به‌دست هم داده‌اند تا فارغ از مناسبات دیپلماتیک، افکار عمومی جامعه آذری به‌تدریج از ایران فاصله بگیرد. راه‌حل این معضل، فراتر رفتن از دیپلماسی کلاسیک و سرمایه‌گذاری هوشمندانه بر «قدرت نرم» با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی، رسانه‌ای و بخش خصوصی است.

ضعف دیپلماسی عمومی ایران در جمهوری آذربایجان باعث شده تا دولت این کشور برای پیشبرد سیاست‌های خود بر علیه مردم شیعه این کشور آزادی عمل زیادی حس کند و ایران نیز که نگران فشار مضاعف بر این افراد و آسیب دیدن شیعیان جمهوری آذربایجان است و حفظ این افراد برای آن اولویت دارد، مجبور است با احتیاط عمل کند.

6. بحث و تحلیل: برساخته نشدن تهدید باکو در ذهنیت تصمیم‌گیران ایرانی

با مرور عوامل فوق، می‌توان دریافت که چرا تهدید جمهوری آذربایجان در ذهنیت نهادهای اصلی تصمیم‌گیر در جمهوری اسلامی ایران، هنوز به‌عنوان یک تهدید جدی، فوری و راهبردی برساخته نشده است. ترکیبی از عوامل داخلی (فقدان راهبرد، شناخت ناکافی، تأثیر لابی، بی‌توجهی به هویت‌سازی و ملی‌گرایی جعلی)، عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (ملاحظات ترکیه و روسیه و بی‌توجهی به گسترش نفوذ اسرائیل و انگلیس در باکو)، عوامل اقتصادی و ژئوپلیتیک (وابستگی ترانزیتی و فرصت طلبی باکو پس از کم‌توجهی ایران در تأمین نیازهای راهبردی ارمنستان)، عوامل روان‌شناختی و

ادراکی (دست‌کم‌گرفتن توان باکو، الگوی مدیریت تنش از سوی علی‌اف، اولویت‌دهی به اسرائیل و آمریکا) دست به دست هم داده‌اند تا تصویری از باکو در اذهان تصمیم‌گیران ایرانی شکل گیرد که با تصویر یک «تهدید وجودی» یا حتی «تهدید راهبردی درجه اول» فاصله دارد.

نظریه سازه‌انگاری به خوبی تبیین می‌کند که چرا این تصور شکل گرفته است. بر اساس این نظریه، «تهدید» یک واقعیت عینی و مستقل از ذهن کنشگران نیست، بلکه پدیده‌ای است که در فرایند تعاملات اجتماعی، تفسیر اطلاعات و شکل‌گیری ذهنیت‌های جمعی بر ساخته می‌شود. در مورد روابط ایران و جمهوری آذربایجان، ساختارهای معنایی و هویتی شکل‌گرفته میان دو طرف - شامل میراث مشترک فرهنگی، پیوندهای دینی، سابقه حمایت ایران از باکو در مناقشه اول قراباغ، و تصور از باکو به‌عنوان کشوری کوچک و آسیب‌پذیر و غیره - مانع از آن شده که اقدامات خصمانه باکو، در چارچوب یک «تهدید راهبردی» تفسیر و فهم شود. به بیان دیگر، ذهنیت تصمیم‌گیران ایرانی، اقدامات باکو را بیشتر به‌عنوان «شیطنت‌های مقطعی» یک همسایه کوچک، نه «تهدید نظام‌مند» یک دشمن راهبردی، بر ساخته است و حتی حضور اسرائیل در این کشور نیز هنوز تغییر اساسی در این بر ساخته ذهنی ایجاد نکرده، هر چند همکاری دولت علیف با اسرائیل در دو جنگ اخیر علیه ایران تغییراتی را در این بر ساخته ایجاد کرده است.

در عین حال، یکی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش از منظر سازه‌انگاری آن است که بی‌توجهی ایران به فرایند هویت‌سازی و تمدن‌سازی جعلی و ضدایرانی در جمهوری آذربایجان توسط بازیگران رقیب و متخاصم به خصوص اسرائیل، انگلیس و ترکیه، اساساً امکان بر ساخته شدن ایران به‌عنوان «دوست» و «متحد طبیعی» در ذهنیت نخبگان و جامعه آذربایجان را از میان برده است. در مقابل، سه کشور فوق‌الذکر با حضور فعال در فرایند هویت‌سازی ملی در این کشور، توانستند ایران را به‌عنوان «دیگری» در ذهنیت ملی آذربایجان تثبیت کنند. این تحول هویتی، به‌نوبه خود، مبنای ذهنی و معنایی را برای رفتارهای خصمانه باکو علیه تهران فراهم ساخته است؛ رفتارهایی که در غیر این صورت و با توجه به پیوندهای عمیق فرهنگی و تمدنی، می‌توانست شکل نگیرد یا به مراتب محدودتر باشد.

7. نقش لابی باکو در مدیریت شکاف میان واقعیت میدانی و ادراک نظام

یکی از یافته‌های مهم این پژوهش، نقش لابی حامی باکو در مدیریت شکاف میان واقعیت میدانی و ادراک نظام جمهوری اسلامی است. با این حال، ضروری است تصریح شود که نباید تأثیرگذاری این لابی را بیش از حد برآورد کرد یا در مورد آن اغراق نمود. به گفته کارشناسان، از گذشته‌های دور بخش اعظم تجارت ایران با کشورهای منطقه قفقاز - از جمله تجارت با ارمنستان - به علت مرز مشترک میان ارمنستان و آذربایجان با استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل از سوی تجار و بازرگانان آذری‌زبان ایرانی انجام می‌شود و این امر نشان می‌دهد که فعالیت‌های اقتصادی در این حوزه عمدتاً ماهیتی طبیعی، فراقومیتی و مبتنی بر منافع اقتصادی دارد، نه لزوماً سیاسی و جهت‌دار.

نفوذ لابی باکو در بین مردم عادی مناطق آذری‌نشین ایران بسیار ناچیز و محدود به برخی نخبگان و برخی مقامات است و این لابی در پمپاژ تصورات خود به توده‌های مردم ناکام بوده است. علت این ناکامی، تحولات دو دهه اخیر و به خصوص اقدامات ضدایرانی دولت علی‌اف پس از جنگ 2020 قراباغ بوده که به‌رغم شعارهای ظاهری او در حمایت از حقوق آذری‌های ایران، به علت همکاری گسترده با نیروها و کشورهای ضدایرانی مانند اسرائیل نتوانسته اعتماد یا همدلی آنان را جلب کند. درست است که آذری‌های ایران و مردم جمهوری آذربایجان از نظر فرهنگی، زبانی و مذهبی نزدیکی‌های فراوانی دارند، اما مردم مناطق آذری ایران هیچ دفاع و حمایتی از ساختار سیاسی باکو نمی‌کنند و تصویری که لابی باکو تلاش دارد ایجاد کند - مبنی بر همدلی سیاسی آذری‌های ایران با دولت علی‌اف - اساساً نادرست است.

بنابراین، جریان پانترکیسم در ایران یک جریان غیراصیل، عاریه‌ای، مهاجم و طردشده در میان اکثریت مردم ایران محسوب می‌شود که قلب آن در خارج از مرزهای ایران در جمهوری آذربایجان و ترکیه می‌تپد و انگلیس و اسرائیل آن را مدیریت و هدایت می‌کنند. اکثریت آذری‌های داخل ایران نه تنها نقطه آسیب و تهدیدی در زمینه گرایش به پان‌ترکیسم محسوب نمی‌شوند، بلکه با توجه به تهدید مکرر امنیت ملی ایران از سوی جمهوری آذربایجان در دو جنگ اخیر به مطالبه‌گران بازگشت مناطق آذری‌نشین شمال رود ارس به ایران نیز مبدل شده‌اند.

حمایت از نظام جمهوری اسلامی ایران در مناطق آذری‌نشین و میزان حملات نظامی و تهدیدات به این مناطق، هیچ تفاوتی با سایر مناطق ایران نداشته است. تلاش‌های جریان‌های پان‌ترک و عوامل باکو برای ترویج گفت‌وگو با قوم‌گرایی در مناطق آذری ایران با هدف زمینه‌سازی برای تجزیه‌طلبی و خودمختاری نیز به جایی نرسیده و با مقاومت جدی مردم و نظام مواجه شده است. در جنگ دوم قراباغ (۲۰۲۰)، مدیریت افکار عمومی در مناطق آذری ایران به‌خوبی هدایت نشد و با موضوع به‌طور محلی برخورد شد؛ افراد محلی بیش از حد در شکل‌دهی به گفت‌وگو رسمی نقش‌آفرینی کردند و سهم زیادی در بازیگری سیاست خارجی ایران در آن مقطع پیدا نمودند. این تجربه نشان داد که نباید به ائمه جمعه و افراد محلی وزن زیادی در هدایت سیاست خارجی داده شود؛ چرا که سیاست خارجی نیازمند دید راهبردی، ملی و فراملی است و نه احساسات و وابستگی‌های قومی و منطقه‌ای. کم توجهی به این مسأله مهم موجب نفوذ افراد فاقد صلاحیت در حوزه تصمیم‌گیری، ارائه تحلیل‌های غلط، تصمیم‌گیری‌های اشتباه و در نهایت عملکرد غلط و بر خلاف منافع ملی می‌شود.

البته این لابی به علت نفوذ در برخی سازمان‌ها و نهادها، در مواردی که از طرح‌های دولت علی‌اف مطلع بوده، توانسته با برنامه‌ریزی دقیق و فعال‌سازی شبکه سیاسی، امنیتی، فرهنگی و رسانه‌ای خود، غافلگیری‌هایی را علیه منافع ایران ایجاد کند. نمونه بارز ناکامی این لابی در تحمیل اراده خود، رزمایش سال ۱۴۰۱ سپاه پاسداران در مرزهای شمال غرب بود که علیرغم ادعاها و فضا سازی‌های لابی باکو، بدون هیچ‌گونه مشکل خاصی برگزار شد. با این وجود، نظام جمهوری اسلامی به دلیل محدود بودن تعداد کارشناسان حوزه قفقاز و زیرساخت‌های تحلیلی در این حوزه و برخی مشکلات دیگر، نتوانسته به‌موقع با این فضا سازی‌ها مقابله کند. نمونه آشکار این موفقیت لابی باکو، سوءاستفاده از حمله به سفارت جمهوری آذربایجان در تهران در سال ۲۰۲۳ بود که به باکو امکان داد به خاطر شوک و غافلگیری ناشی از این رویداد در نظام جمهوری اسلامی ایران، طرح عادی‌سازی روابط خود با اسرائیل را با موفقیت پیش ببرد و تهران را در برابر این اقدام خصمانه خود به انفعال وادار کند.

پس از تحولات سال ۲۰۲۳ و تصرف کامل قراباغ توسط باکو، همراه با فعال‌شدن شدید گروه‌های تکفیری و عوامل اسرائیل در این منطقه علیه ایران، تلاش‌هایی برای تغییر نگاه حاشیه‌ای و ابزاری به قفقاز در ساختار تصمیم‌گیری ایران آغاز شده است. نمونه بارز این تغییر رویکرد، تحول در دیدگاه علی‌اکبر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری است. ولایتی که در دهه ۱۳۷۰ معتقد بود ایران باید «از عینک روسیه به قفقاز نگاه کند»، اکنون صراحتاً اعلام می‌کند که ایران با روسیه یا بدون روسیه، مانع از ایجاد به اصطلاح کریدور زنگزور خواهد شد، چرا که این طرح امنیت ملی ایران و منطقه را تهدید می‌کند. این تغییر رویکرد، نشان‌دهنده روند صعودی ادراک تهدید از باکو در میان نخبگان ایرانی است، هرچند این روند هنوز در مراحل آغازین خود قرار دارد.

8. خطوط قرمز ایران در قبال به اصطلاح کریدور زنگزور و چشم‌انداز تحولات ژئوپلیتیک

یکی از محوری‌ترین موضوعات در روابط ایران و جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر، مناقشه بر سر به اصطلاح کریدور زنگزور بوده است. این کریدور که هدف آن ایجاد یک مسیر ارتباطی میان سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان و نخجوان از طریق خاک ارمنستان است، از منظر ژئوپلیتیک اهمیتی حیاتی برای ایران دارد. تحلیل مواضع ایران در این زمینه نیازمند تفکیک دقیق میان ابعاد اقتصادی و امنیتی مسئله است.

خطوط قرمز ایران در مورد به اصطلاح کریدور زنگزور از زمان مطرح شدن این طرح تغییری نکرده است. اگر بحث صرفاً برقراری ارتباطات ترانزیتی میان نخجوان و خاک اصلی جمهوری آذربایجان باشد، ایران از این امر استقبال می‌کند. طرح‌های اقتصادی که به برقراری صلح و ثبات در منطقه قفقاز کمک کنند، از نگاه ایران مطلوب هستند و می‌توانند به توسعه همکاری‌های منطقه‌ای منجر شوند. ایران بارها تأکید کرده که مخالفتی با مسیرهای ترانزیتی قانونی و تحت حاکمیت ملی کشورهای منطقه ندارد.

اما اگر قرار است این طرح‌های ارتباطی به رقابت‌های ژئوپلیتیک دامن زده و پای قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به قفقاز باز کند که اهداف خاص خود را در این منطقه پیش ببرند، ایران به‌شدت با آن مخالفت خواهد کرد، چرا که امنیت ملی خود را به خطر می‌افند. علی‌اکبر ولایتی، مشاور ارشد مقام معظم رهبری، صراحتاً به اصطلاح کریدور زنگزور را «طرحی ژئوپلیتیکی تحت رهبری آمریکا و اسرائیل برای تضعیف امنیت ملی ایران» توصیف کرده و تصریح نموده که «امنیت ملی

ایران خط قرمز ماست». به گفته وی، «هدف اصلی این طرح‌ها تضعیف محور مقاومت، قطع ارتباط ایران با قفقاز و تحمیل محاصره زمینی بر ایران و روسیه در جنوب منطقه است». (en.interaffairs.ru, Aug 11, 2025)

تحولات اخیر نشان داده اقداماتی در منطقه با پوشش اقتصادی در جریان است که اهداف دیگری از آنها پیگیری می‌شود. به‌طور مشخص، ادامه مسیر به اصطلاح کریدور زنگزور در خاک ارمنستان در قالب طرح TRIPP یا مسیر ترامپ برای صلح و رفاه بین‌المللی با میانجی‌گری آمریکا در توافق صلح اولیه میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان مطرح شده است. آنچه ایران را نگران می‌کند، حضور بلندمدت آمریکا در منطقه برای مدیریت این مسیر و احتمال تبدیل آن به یک ابزار ژئوپلیتیکی برای محدودسازی نفوذ ایران و روسیه در قفقاز است. ایران از ابتدا اعلام کرده که طرح‌های ترانزیتی که با هدف «تغییر ژئوپلیتیک منطقه و تضعیف حاکمیت ملی کشورها» طراحی شده باشند را نخواهد پذیرفت. (en.mehrnews.com, Jul 27, 2025)

با این حال، کارشناسان معتقدند بعید به نظر می‌رسد که این اختلافات به یک درگیری نظامی گسترده منجر شود. دلایل متعددی برای این ارزیابی وجود دارد: نخست آن‌که ایالات متحده، به‌ویژه پس از تجربه برخوردهای اخیر ایران در خلیج فارس و اثبات توان بازدارندگی این کشور، جرات حضور نظامی گسترده در نزدیکی مرزهای ایران در قفقاز را نخواهد داشت. آمریکا دیگر ریسک نمی‌کند و نیروهای خود را در تیررس موشک‌ها و پهپادهای ایرانی در منطقه‌ای قرار نخواهد داد و این مساله از نظر ژئوپلیتیکی به شدت به نفع ایران است. دوم آن‌که خود کشورهای منطقه – ارمنستان و جمهوری آذربایجان – نیز چنین ریسکی را متحمل نخواهند شد. این کشورها با توجه به تجارب تلخ منازعات گذشته و آگاهی از تبعات یک درگیری نظامی در منطقه، احتیاط خواهند کرد تا وارد فضایی نشوند که در جریان تسویه حساب‌های احتمالی قدرت‌های بزرگ آسیب ببینند. منافع ملی این کشورها ایجاب می‌کند که از تبدیل شدن به میدان رویارویی نیابتی قدرت‌های بزرگ پرهیز کنند.

از نظر آنان در خصوص جمهوری آذربایجان، شواهد نشان می‌دهد که این کشور نیز در مواضع خود تعدیل‌هایی ایجاد کرده است. کشورهای منطقه از جمله ترکیه و جمهوری آذربایجان در حال حاضر تلاش دارند طرح‌های ارتباطی و کریدوری منطقه را صرفاً اقتصادی و ارتباطی جلوه دهند. ترکیه و باکو دیگر مانند گذشته بر حضور آمریکا در این طرح‌ها تأکید نمی‌کنند و این حضور را مطلوب نمی‌دانند. دلیل این تغییر رویکرد آن است که آنکارا و باکو به‌خوبی دریافته‌اند که حضور آمریکا باعث ایجاد رقابت‌های ژئوپلیتیک و افزایش حساسیت‌های روسیه و ایران در منطقه می‌شود. ترکیه به‌طور خاص، پس از درگیری‌های اخیر با اسرائیل در سوریه، ملاحظات تازه‌ای در سیاست منطقه‌ای خود پیدا کرده و در ارتباط با استقبال از حضور آمریکا در قفقاز محتاط‌تر شده است.

باکو نیز نشانه‌هایی از تغییر رفتار و ادراک از خود نشان داده است. برای نمونه، مقامات باکو حتی بیانیه‌های نهادهای امنیتی اسرائیل را که مدعی برخی اقدامات ایران در جمهوری آذربایجان علیه اسرائیل شده بودند، پوشش خبری ندادند. یکی از علل این تغییر رفتار و تعدیل ادراک مقامات باکو، موفقیت‌های نظامی و راهبردی ایران در دو جنگ اخیر با اسرائیل بوده است. این موفقیت‌ها به باکو نشان داده که ایران توان پاسخگویی قاطع به تهدیدات را دارد و محاسبات گذشته در مورد ضعف ایران دیگر معتبر نیستند. مقامات باکو اکنون در تعاملات خود با ایران محتاط‌تر شده‌اند و به این نکته توجه بیشتری دارند که تحریک ایران می‌تواند هزینه‌های سنگینی برای آنها در پی داشته باشد. هر چند با توجه به تداوم شرایط درگیری میان ایران و آمریکا هنوز باید برای قضاوت قطعی در مورد آینده تعاملات این دو کشور در قفقاز جنوبی و نحوه رفتار ارمنستان و جمهوری آذربایجان در این زمینه منتظر ماند.

9. چشم‌انداز آینده: افزایش ادراک تهدید و احتمال تغییر رویکرد ایران

با توجه به روندهای جاری در روابط ایران و جمهوری آذربایجان، می‌توان پیش‌بینی کرد که ادراک ایران از باکو به‌عنوان یک تهدید، در آینده افزایش خواهد یافت. نفوذ فزاینده اسرائیل و انگلیس در ساختارهای امنیتی، اطلاعاتی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری آذربایجان، مصداق‌های متعددی دارد: از ایجاد مقرهای موساد در خاک آذربایجان برای عملیات علیه ایران گرفته تا همکاری‌های نظامی گسترده و فروش تسلیحات پیشرفته اسرائیل به باکو. در یک دهه اخیر، رفتارهای ضدایرانی باکو طیف گسترده‌ای را شامل شده است: از همدستی در سرقت اسناد هسته‌ای ایران و پرواز پهپادهای شناسایی به سمت تأسیسات نطنز، تا همراهی آشکار با اسرائیل در حملات اخیر به عمق خاک ایران. این اقدامات، همراه با تداوم

سیاست‌های خصمانه و تلاش برای محدود کردن نفوذ ایران در قفقاز، به تدریج تصویر باکو را در ذهنیت تصمیم‌گیران ایرانی از یک «همسایه دردرساز» به یک «تهدید راهبردی» تغییر می‌دهد و شدت این اقدامات ضدایرانی در حدی است که انگاره‌ها و هنجارهای قبلی که موجب عدم برخورد ایران با باکو شده بود، به ضرر جمهوری آذربایجان متحول خواهند شد.

در این چارچوب، می‌توان انتظار داشت که متناسب با افزایش تنش‌آفرینی باکو علیه ایران، واکنش ایران نسبت به این کشور تندتر و قاطع‌تر شود. اظهارات اخیر منوچهر متکی، وزیر امور خارجه اسبق و نماینده فعلی مجلس شورای اسلامی، که با لحنی هشدارآمیز و قاطع، جمهوری آذربایجان را مورد خطاب قرار داده، نشانه‌ای از این تغییر رویکرد است. نظام جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه پس از تجارب دو جنگ اخیر، در حال آسیب‌شناسی جدی رویکردهای خود در سیاست خارجی و امنیتی است و روند مقابله با لابی‌ها و جریان‌های نفوذی شدت گرفته است.

این احتمال وجود دارد که در صورت تداوم رفتارهای ضدایرانی باکو و وقوع یک نبرد احتمالی در آینده، ایران تصمیم قاطعی برای تنبیه این کشور اتخاذ کند. در منطق راهبردی، اگر ایران نگران باز شدن جبهه جدید از سمت شمال غرب است، می‌بایست بلافاصله پس از شکل‌گیری اولیه مصالحه با آمریکا و پیش از پایان قطعی جنگ، در شرایطی که دست اسرائیل برای حمایت از باکو بسته شده، به منافع این کشور – به‌صورت آشکار یا پنهان – لطمه بزند. شواهد حاکی از آن است که در هفته‌های اخیر، برخی از موانع عملی در مسیر مقابله با جنگ‌افروزی‌های ضدایرانی باکو برطرف شده و ضرورت این اقدام بیش از پیش آشکار گردیده است. بنابراین همانطور که آسیب‌شناسی در مورد روابط ایران با امارات در نهایت منجر به تصمیم‌گیری برای برخورد قاطع با این کشور به علت همکاری‌های عمیق راهبردی با اسرائیل و آمریکا شد، ممکن است تداوم تنش در منطقه و رفتار باکو در جهت همکاری با اسرائیل در سه حوزه انرژی، ترانزیت کالا و فراهم آوردن زیرساخت‌ها در نهایت منجر به تنبیه این کشور نیز بشود. در عین حال امکان تنبیه این کشور به روش‌های غیرمستقیم، نیابتی و در روزها و ساعات پایانی جنگ پس از مصالحه با دشمنان و در شرایطی که دست آمریکا و اسرائیل برای پاسخ متقابل و بر هم زدن شرایط توافق شده بسته است، وجود دارد.

نکته کلیدی در تحلیل آینده روابط ایران و جمهوری آذربایجان، تأثیر نتایج نبردهای منطقه‌ای بر موقعیت ایران در قفقاز است. اگر ایران در نبرد کنونی با آمریکا و اسرائیل به پیروزی نهایی دست یابد، فضای جدیدی به نفع ایران در قفقاز ایجاد خواهد شد که قدرت بازیگری و نفوذ ایران را در این منطقه به‌طور قابل‌توجهی تقویت می‌کند. جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵ «امواج شوکی فراتر از خاورمیانه ایجاد کرد» و «قفقاز جنوبی را از یک گذرگاه منطقه‌ای به یک عنصر کلیدی در معادله راهبردی جهانی ارتقا داد». موفقیت ایران در این نبرد، به معنای تثبیت موقعیت بازدارندگی این کشور و افزایش هزینه ماجراجویی برای بازیگرانی مانند جمهوری آذربایجان خواهد بود. پیروزی ایران، ضمن افزایش بازدارندگی کلی کشور، فضای مانور دیپلماتیک و راهبردی ایران در قفقاز را نیز گسترش خواهد داد و امکان پیگیری فعالانه‌تر منافع ملی در این منطقه را فراهم خواهد کرد.

10. نتیجه‌گیری

این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظری سازه‌نگاری و بر مبنای مصاحبه‌های عمیق با 10 نفر از کارشناسان ایرانی برجسته حوزه قفقاز، به تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جمهوری آذربایجان پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد ماماشات‌جویانه و انفعالی ایران در قبال تهدیدات فزاینده از سوی باکو، ریشه در این واقعیت دارد که جمهوری آذربایجان هنوز در ذهنیت نهادهای اصلی تصمیم‌گیر ایران، به‌عنوان یک تهدید راهبردی و قریب‌الوقوع بر ساخته نشده است. عوامل شناسایی‌شده در این پژوهش، اعم از فقدان راهبرد مشخص، شناخت ناکافی از منطقه و بی‌توجهی تاریخی به فرایند هویت‌سازی در جمهوری آذربایجان گرفته تا تأثیر لابی حامی باکو، ملاحظات روابط با ترکیه و روسیه، وابستگی‌های اقتصادی، و الگوی خاص مدیریت تنش از سوی دولت علی‌اف، همگی در شکل‌دهی به این ذهنیت و رویکرد مؤثر بوده‌اند.

یکی از یافته‌های محوری این پژوهش، شناسایی بی‌توجهی ایران به تقویت ملی‌گرایی در جمهوری آذربایجان به‌عنوان یک خطای راهبردی بنیادین است. ایران با وجود برخورداری از پیوندهای عمیق فرهنگی، هویتی، مذهبی و تمدنی با منطقه قفقاز، در رقابت هویتی در جمهوری آذربایجان نه تنها شکست خورد، بلکه اساساً در این رقابت شرکت نکرد. در نتیجه،

جمهوری آذربایجان هویت ملی خود را با محوریت ترکیه و اسرائیل و بر مبنای روایتی ضدایرانی شکل داد و از مدار هویتی ایران دور شد. این تحول هویتی، بنیان‌های ذهنی و معنایی رفتارهای خصمانه کنونی باکو علیه تهران را فراهم ساخته است.

نقش لابی حامی باکو در مدیریت شکاف میان واقعیت میدانی و ادراک نظام قابل توجه است، اما نباید در مورد آن اغراق کرد. این لابی در میان مردم عادی نفوذی ندارد و حمایت از نظام جمهوری اسلامی در مناطق آذری‌نشین و سایر مناطق ایران یکسان بوده است. تلاش برای ترویج گفتمان قوم‌گرایی در این مناطق به جایی نرسیده و تصور همدلی سیاسی آذری‌های ایران با جمهوری آذربایجان اساساً نادرست است. با این حال، این لابی در میان نخبگان و برخی مقامات تا حدی نفوذ دارد و توانسته در مقاطعی با فضا سازی، بر روند تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد.

در خصوص به اصطلاح کریدور زنگزور، خطوط قرمز ایران همچنان پابرجاست: طرح‌های صرفاً اقتصادی و ارتباطی که به ثبات و صلح منطقه کمک کنند مورد استقبال ایران هستند، اما هر طرحی که اهداف ژئوپلیتیکی پنهان داشته باشد و امنیت ملی ایران را تهدید کند، با مخالفت قاطع تهران مواجه خواهد شد. بعید به نظر می‌رسد این اختلافات به درگیری نظامی منجر شود، زیرا قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه همگی از تبعات چنین درگیری آگاهند و ترجیح می‌دهند از تشدید تنش پرهیز کنند.

با این حال، شواهد حاکی از روند صعودی ادراک تهدید از باکو در میان نخبگان ایرانی است. تغییر رویکرد مقاماتی مانند علی‌اکبر ولایتی، و هشدارهای قاطع چهره‌هایی چون منوچهر متکی، نشان‌دهنده تحولی تدریجی اما معنادار در ذهنیت تصمیم‌گیران ایرانی است. با توجه به نفوذ فزاینده اسرائیل و انگلیس در باکو، تداوم رفتارهای ضدایرانی این کشور، و تجارب تلخ گذشته، می‌توان پیش‌بینی کرد که در صورت عدم تغییر اساسی در رفتار باکو، واکنش ایران در آینده قاطع‌تر و تندتر خواهد بود. نظام جمهوری اسلامی ایران در حال طی کردن فرایند آسیب‌شناسی جدی سیاست‌های خود است و تجربه نشان داده که این نظام، در صورت عبور تهدید از آستانه تحمل راهبردی، از اقدام قاطع و تنبیهی ابایی ندارد. پیروزی نهایی ایران در نبرد با آمریکا و اسرائیل، فضای بازیگری و حضور ایران در قفقاز را به‌طور قابل‌توجهی تقویت خواهد کرد و معادلات منطقه‌ای را به نفع تهران تغییر خواهد داد.

منابع فارسی

- افضل‌ی، رسول، سیدی اصل، سید محمد، محمودی ابوالقاسم. «تبیین روابط ایران و جمهوری آذربایجان با رویکرد سازه‌انگاری»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره 7، شماره 2، مهر 1393.
- اطهری، سید اسدالله، رحمانی، فاطمه. «بررسی روابط ایران و آذربایجان؛ چالش‌ها و فرصت‌ها»، فصلنامه مطالعات منافع ملی، سال هفتم، شماره 30، زمستان 1401.
- دانش‌نیا، فرهاد، «سازه‌انگاری الکساندر ونت: امتناع از گذار از بن بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دستیابی به راهی میانه»، جستارهای سیاسی معاصر، سال ششم، شماره دوم، تابستان 1394.
- مشیرزاده، حمیرا، (1388)؛ «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»؛ فصلنامه سیاست، دوره 39، شماره 4، صص. 251-269.
- تلویزیون آذربایجان: تبریز، ارومیه، اردبیل، زنجان و خوی خاک آذربایجان است!، <https://www.tabnak.ir/fa/news/1283011>
- رئیس‌اتحادیه اسلامی طلاب آفریقا: 5 هزار زن و مرد در جمهوری آذربایجان به جرم شیعه بودن زندانی‌اند / منع مطلق حجاب و عذارای سیدالشهداء (ع) در آذربایجان، <https://www.hawzahnews.com/news/1153647>.
- ولایتی: طرح موسوم به «ترامپ» تفاوتی با دالان زنگزور ندارد، سایت تابناک، <https://www.tabnak.ir/fa/news/1346093>

- ولایتی، مشاور رهبر انقلاب: ایران با روسیه یا بدون او مانع احداث کریدور آمریکایی در قفقاز خواهد شد / مگر قفقاز جنوبی یک منطقه بی‌صاحب است که ترامپ آن را اجاره کند؟ / اجازه نخواهیم داد که ناتو به مرزهای شمالی ایران نزدیک شود، سایت انتخاب، <https://www.entekhab.ir/fa/news/879255>

منابع انگلیسی:

Dowsett, James. Former German MP Gets Suspended Sentence for Azerbaijani Bribes, <https://www.occrp.org/en/news/former-german-mp-gets-suspended-sentence-for-azerbaijani-bribes>, January 23, 2026.

Mehrnews, Zangezur Corridor US project targeting Iran, Russia, <https://en.mehrnews.com/news/234775/Zangezur-Corridor-US-project-targeting-Iran-Russia>, Jul 27, 2025.

Mirror-Spectator, Charges against a congressman Lay Bare foreign government influence attempt, https://mirrorspectator.com/2024/05/06/charges-against-a-congressman-lay-bare-foreign-government-influence-attempts/#single_discover, May 6, 2024.

OCGRP, Former German MP Affirms Indictment Accusing Him of Taking Bribes from Azerbaijan, <https://www.occrp.org/en/news/former-german-mp-affirms-indictment-accusing-him-of-taking-bribes-from-azerbaijan>, May 30, 2025.

The International Affairs, View from Tehran: Zangezur corridor a U.S. project targeting Iran, Russia, August 11, 2025, <https://en.interaffairs.ru/article/view-from-tehran-zangezur-corridor-a-u-s-project-targeting-iran-russia>